اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۷
دوره اول
دوشنبه ۵ آذر ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

الله اکبر

بانگ توفنده و خشم آگین مردم ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم

سال پیش درآستانهٔ ماه پیروزی خون برشمشیر، ماه شهادت ومبارزه، ماه قیام حسین بن‌علی، ماه محرم، ناگهان یکی از باشکوه‌ترین وظریف‌ترین شیوهٔ مبارزهٔ مردم‌ما علیه حکومت جابرانهٔ شاه-امپریالیسم جوانه زد ورژیم ننگین‌و پوسیدهٔ سلطنتی را دربن‌بست بی‌مفرخود فروبرد.

بقیه درصفحه ۲

سخنان نافذ امام خمینی

بمناسبت آغاز پانزدهمین سدهٔ هجری و سالگرد اول محرم

* مستکبرین جهان‌رااز آن دید خاص استکباری خود و آن بیماری روحی که در شان‌هست نگاه می‌کنند و این بیماری موجب این شده است که‌توده‌های بزرگ ملتها را اینها از جهان حساب نمی‌کنند.

* کارتر جهان را عبارت از خودش و دلقك هایی که دورش هستند، می‌بینند. در صورتی که ملت‌ها دریایی‌هستند و کارتر و امثالش قطره‌ای‌هستند در مقابل آن دریا.

* کارتر گاهی‌ما را از جهات نظامی و گاهی ما را از جهات اقتصادی می‌ترساند و خودش هم می‌داند که این طبل میان‌تهی است که می‌زند.

* مضحك این بود که در شدت خفقان ایران آقای کارتر می‌گفت که آزادی زیاد بایران دادیم از این جهت این صداها درآمد. مردم فریاد می‌زدند ما آزادی‌می‌خواهیم، اینها می‌گفتند آزادی‌شان زیاد است.

* دولت‌آمریکا در شکست محمدرضا، یك‌شکست اقتصادی خورد و یك قدری هم شکست سیاسی، لکن این شکست دوم مهمتر است و آن پناه دادن‌فردی که مجرم است و ۳۵ میلیون جمعیت ما به مجرمیت او شهادت می‌دهند و صدها میلیون جمعیت سایر ممالك دنیا می‌دانند که این آدم مجرم بود، مجرم، ستمکارو جنایتکاربود. پناه‌دادن‌این شخص در دنیایك‌شکست‌سیاسی است، لکن بیماری‌ایکه آقای کارتر به آن مبتلاست، این را نمی‌تواند بفهمد.

* باقی‌گذاشتن‌این‌اشخاص که جاسوس هستند، توی این لانه جاسوسی، این هم یك شکستی است که از این‌شکست دوم بالاتر است. برای این که اگر شاه را نفرستند، گروگانها محاکمه می‌شوند و اگر محاکمه بشوند، کارتر می‌فهمد چه‌خواهد شد.

*رسوایی کارتر وقتی‌است که جاسوس ها محاکمه شوند.

* کارتر اینها را دیپلمات حساب می‌کند، اینهایی که جاسوسی‌شان به حسب شواهد ثابت شده است. کارتر جهان راعبارت‌ازخودش و اینهامی‌داند. این ببماری تا یك اندازه‌ای در محمد رضا هم بود و همین‌بیماری اسباب این شد که از بین‌رفت.

«عام» و «خاص» در روند تحولات انقلابی

«قسمت اول»

لنین دربسط آموزش علمی درباره‌ی‌دگرگونسازی‌سوسیالیستی جامعه بیشترین توجه خودرا به همبستگی میان قوانین عام و خصایص ویژه کشورهای مختلف درگذار به سوسیالیسم معطوف داشت. اونوشت:

« همه ملل به سوسیالیسم می‌رسند - این ناگزیر است، اما همه آنها کاملا بیکسان نمی‌رسند، هر یك ازآنها ویژگیهایی دراین یاآن شکل دموکراسی، این یاآن‌نوع‌دیکتاتوری‌پرولتاریا، این یاآن آهنك تجدید سازمان سوسیالیستی جوانب گوناگون زندگی‌اجتماعی باخودمی‌آورند.(۱)

بقیه درصفحه ۳

منشاء و مشخصه‌های ویژهٔ بحران اقتصادی معاصر

«قسمت دوم»

بحران اقتصادی جهانی درنتیجهٔ گسترش روندهای درونی بوجودآمده است. گسترش‌نیرو و توسعه‌طلبی انحصارات، افزایش فشارروی مصرف‌به‌نفع‌انباشت وشدت‌یافتن‌تورم، در همه‌جا بچشم‌می‌خورد. دررابطه باتحکیم روابط اقتصادی بین کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری، هردولت وهرسرمایهٔ مالی‌سهم‌خودرا درتخریب‌وضعیت اقتصادی‌سرمایه‌داری‌جهانی ادامی کند.

☆☆☆

خصلت ناهمزمان انتقال کشورهاازیك سیکل به سیکل‌دیگر یکی‌از خطوط‌مشخصهٔ گسترش اقتصادی سرمایه‌داری درطول‌دهه‌های اخیراست. بعقیدهٔ مااین‌امربه‌اوضاع‌واحوال زیرمربوط‌میشود:

درپایان‌جنك‌دوم‌جهانی آشکارشد که‌شرایط‌اقتصادی‌واجتماعی-سیاسی درکشورهای اروپای باختری ازیك‌سو وایالات متحده و کانادا ازسوی دیگربسیارمتفاوت است.زیان‌های چشمگیری که‌به نیروهای بالقوه تولیدی کشورهای گروه نخست‌واردآمد و همچنین اتلاف‌نیروی‌کارآموزش‌یافتهٔ آنهاموجب‌شد که انباشت‌سرمایه‌بمنتهی درجه شدت‌یابد. کامیابی‌هایی که درنتیجهٔ درگیری‌های شدید طبقاتی نصیب نیروهای‌کارگردید، به‌افزایش دستمزدها وگسترش سیستم تأمین‌اجتماعی‌کمك نمود. به‌موهبت‌بالا رفتن سطح معین مصرف،

بقیه درصفحه ٦

بردگان قرن بیستم

ارمغان دنیای سرمایه‌داری

بحران عمومی سرمایه‌داری ورشد نابرابر اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری یکی ازموجبات مهم مهاجرت نیروی کارکشورهاو مناطق کم‌رشد اقتصادی به مراکز صنعتی سرمایه‌داری است. از پایان سالهای ۵۰ سیل عظیمی اززحمتکشان کشورهای اروپای جنوبی و افریقای شمالی به‌کشور های پیشرفتهٔ صنعتی اروپای باختری سرازیر شده است. بطور عمده زحمتکشان از ایتالیا پرتغال، ترکیه، اسپانیا، یونان، مراکش‌وتونس مهاجرت می‌کنند. دربریتانیای کبیر کارگران مهاجر عمدتاً ازاتباع کشورهای‌عضو کامنولث هستند. کشورهایی وجود داردکه بیش از۱۵درصدنیروی کارشان درخارج زندگی میکنند. بطورکلی پولی که زحمتکشان مهاجر برای خانواده‌هایشان می‌فرستند، منبع درآمد ارزی‌مهمی برای کشور متبوعشان است. چنانکه ترکیه هرسال به موهبت انتقال‌پول ۸۱۰۰۰۰ نفر اززحمتکشان مهاجرخود ۱٫۴ میلیارددلار (به ارز خارجی) دریافت میدارد. این رقم تقریبا معادل ارزی است که ازراه صادرات بدست می‌آورد (مجموعا ۱٫۵ میلیارد دلار).

بقیه درصفحه ٤

دگرگونی اجتماعی و سیاسی مصر در دههٔ ۱۹۷۰

ترجمهٔ انوشه

صفحه ۶

نامهٔ نویسندگان وهنرمندان ایران به آقای کورت والدهایم

صفحهٔ۲

نامهٔ نویسندگان وهنرمندان ایران

به‌نویسندگان‌وهنرمندان‌همهٔ‌کشورها

همکاران عزیز.

این،پیام نویسندگان و هنرمندان ایرانی به‌شماست. در گذشته،برای شما اتفاق افتاده‌است که باقلم وامضای خود ازایران یادکرده باشید. ما نام‌های ارجمندشما را درذیل اعتراض‌هائی که علیه رژیم آدمخوارپهلوی بود،دیدیم.ما دیدیم که شما به‌شکنجه‌های حیوانی ساواك اعتراض کرده‌اید. هنگامی که‌رزمندگان شیفتهٔ آزادی درزیر ساطور دژخیمان رژیم‌گذشته بودند، شما بارهابانگ خود را برداشتید وخواستید که دست دژخیم بازداشته شود. مااین همبستگی انسانی شما را فراموش‌نمیکنیم. سپاس آن‌را همیشه‌در دل داریم.

شاید میدانید که در ایران انقلاب عظیمی رخ داد. انقلابی که اعجازآمیز بود. این انقلاب رژیمی راکه یکی از بزرگترین ارتشها وسازمانهای پلیسی جهان وده‌ها میلیارد دلار پشتوانهٔ مالی وحمایت کشورهای بزرك غرب‌را درپشت‌سر داشت، بادست تهی‌و سینهٔ گشوده بسوی گلوله‌های مردم، سرنگون‌کرد. این رویدادی بود نه‌تنها درسطح کشور ما، بلکه درمقیاس تاریخ جهان. میتوانیم مدعی شویم که این رویدادجهان رالرزاند. ما مردم ایران به‌این انقلاب سخت میبالیم وبرآنیم که پس‌از پیروزی خلق دلیر ویتنام براشغالگران آمریکائی این دومین ضربتی بود که بنای سیطره‌طلبی محافل قدرتمند غرب را متزلزل کرد. ما این تزلزل واز

بقیه درصفحه ۲

مبارزهٔ قاطع و پی گیر با امپریالیسم جهانی و دررأس آن امپریالیسم خونخوار آمریکا درهمهٔ عرصه‌ها شرط ضرور رهایی ابدی خلق قهرمان ورزمندهٔ ما ازقیداسارت و بردگی نواستعماری و تأمین واقعی آزادی‌های ملی و اجتماعی است

درصفحهٔ ۲

جنگ ناگزیر

گفتم که : دوستی
گفتم که : صلح، عشق، سلامت، برابری
گفتم که : زیستن همه باهم به‌آشتی
باشد که تا خرد بنشیند به‌داوری.

ناگاه اهرمن
برجست از کمینگه و، دیوار آتشی
برکرد در میان من و آرزوی من.
خود برفراز، سرخوش ازاین فتنه گستری.

اینك چه بایدم ؟
جز جنگ ناگریز
از بهر آشتی ؟

پا می‌نهیم درآتش وسر میدهیم سرود
چشم انتظار آن‌که بیاید به یاوری.

سیاوش کسرائی
آبان ۱۳۵۸

(نقل ازشماره ۳ نشریه جمعیت ایرانی هواداران صلح)

نامهٔ نویسندگان و هنرمندان ایران به آقای کورت والدهایم

آقای عزیز

مطبوعات از نیت شما برای عزیمت به میهن ما خبرمیدهند. ما از آمدن شما به‌این کشور، که‌امیدواریم بخاطردفاع ازحقوق‌پایمال‌شدهٔ یك‌ملت باشد، خرسندیم‌زیرا عمل‌شما درمقام دبیر کل مهمترین سازمان‌جهانی برحیثیت‌و اعتبارشما افزوده‌است. درست بهمین‌سبب، ما بااین نامه به‌شما مراجعه میکنیم‌ومیخواهیم سخنی‌چند باشما درمیان گذاریم:

شما به‌کشوری می‌آئید که درآن‌طی شصت‌سال، سلسلهٔ پهلوی‌یکی ازمستبدانه‌ترین وفاسدترین رژیم‌های جهان را برقرارکرده بود. ملیون‌ها ایرانی طی این شصت‌سال، بـه اشکال مختلف بدست این رژیم‌کشته شدند، شکنجه شدند ، ازخانواده‌های‌خودآواره‌شدند، زندانی‌شدند، موردافتراقرار گرفتند، شخصیت‌انسانی آنان بیرحمانه‌پایمال‌شد. تاریخ‌این سلسله تاریخی است خون‌آلود، تاریخ اختناق یك‌ملت‌است.

تحولاتی که دردوران این‌شصت‌سال درجامعهٔ‌ما رخداد وبخشی ازآن نتیجهٔ‌مقتضیات جبری‌زمانه بود، از هربـابت سطحی وناپهنجار است. دررژیم پهلوی تفاوت فقر و ثروت فاحش‌بود، هنوز ۶۰٪ اهالـی بیسوادند، از شرایط اولیهٔ مسکن‌وبهداشت وآموزش محروم‌اند. واین درحالی‌است‌که کشورما سرزمینی است‌پهناور، غنی، دارای‌مردمی هوشیار، کوشنده وصاحب‌فرهنگی طولانی.

خانوادهٔ‌پهلوی دراین‌مدت طولانی این کشوررا غارت کردوخودبه‌ثروتمندترین‌خانوادهٔ جهان‌بدل شدودرپیرامون خودگروهی‌سرمایه‌داران وزمینداران بزرگ‌انگل‌راپرورش دادکه همراه‌او جامعهٔ مارا می‌چاپیدند.

این‌یك واقعیت تاریك وغم‌انگیز است که‌شما بی‌شك ازآن به‌اطلاع نیستید وما مایل هستیم‌که نظر توجهٔ شمارابا تأکیدی هرچه بیشتربسوی آن‌جلب کنیم.

واقعیت تاریکتر وغم‌انگیزتر آنست که این‌خانوادهٔ جابروفاسد، وپیرامونیان انگل‌صفت آن‌را چه‌کسی برجامعهٔ ما مسلط ساخته است؟ سرسلسله پهلوی، رضاپهلوی را بنابه تصدیق آنتونی‌ایدن، انگلستان موردحمایت قرارداد. پس او، محمدرضا پهلوی‌را، بنابه‌تصدیق مکرربسیاری‌ازمأموران سیاورجال سیاسی‌غرب، آمریکابراریکهٔ قدرت‌مستقرساخت. چرا؟ زیرا این‌دوکشور بدست‌این دوپادشاه جبارمیخواستند ثروت‌نفت ایران‌را دراختیار داشته‌باشند وایران‌رابه‌بازار وپایگاه نظامی‌خود بدل کنند. حتی محمدرضا پهلوی‌دریکی ازسخنرانیهای گذشتهٔ خود تصریح کرد که‌کارتل غارتگر نفت هربشکه نفت‌مارا دردورانی‌به‌یك‌دلار میخرید وبه‌بیست‌وپنج دلارمیفروخت. درحالیکه ازبهای نفت‌ما میکاستند، بربهای صادرات خود به ایران می‌افزودند. ایران درقبال تحویل نفت مجبور به‌خرید میلیاردها اسلحه وکالاهای مصرفی غیر لازم بود . هرگز امپریالیسم «گاو شیردهی» مانند ایران نداشت.

ژرفا ودامنهٔ انقلاب توفندهٔ ایران واکنشی بحق در برابر این پدیده‌های سراپـاظالمانه بودکـه وجدان همهٔ ایرانیان‌را بسختی مجروح میساخت.

رسانه‌های‌گروهی غرب، این واقعیت‌های اساسی را درپرده میگذارند ومیخواهند واکنش بحق مردم ایران‌را بیالایند وتحت لفافه‌های صوری، محتوی‌وماهیت مسائل را مشوب سازند.

خشم ونفرت مردم ایران متوجهٔ محافـل حـاکمهٔ آمریکاست که در بدبختی و اختناق میهن‌ما ذی‌سهم هستند، و نه متوجه مردم آمریکا. این نفرت وخشم، سراپا عادلانه است.

باید به‌این آقایان وخانم‌های متفرعن آمریکائی و انگلیسی که تصور میکنند چاپیدن‌وکوبیدن شرق، حق‌ازلی آنهاست، نصیحت‌کرد که احترام به‌انسانیت وحقوق بشررا به‌معنی جدی این کلمات بیاموزند. ماخودرا به‌چنین نصایحی نیازمند نمی‌بینیم.

ما امیدواریم شما از نفوذ خود برای اندرزگوئی به‌کسانی که قانون جنگل غارت وستم نسبت به‌ناتوان‌تر از خود برای آنها یك قانون طبیعی است، استفاده‌کنید واز حقوق حقهٔ مردم ایران درجهان مدافعه بعمل‌آورید.

آقای کورت‌والدهایم عزیز.

بمثابهٔ دبیرکل سازمان ملل‌متحد، بمثابهٔ‌سیاستمدار مجرب، بمثابهٔ یك‌انسان متمدن، ازشما نمیتوانیم تـوقـع دیگری داشته باشیم.

تهران، ۲۷آبان ۱۳۵۸

محمود اعتمادزاده (به‌آذین) ، امیرهوشنگ ابتهاج (سایه) ، امیرحسین آریان‌پور ، مهدی اسفندیارفرد ، هانیبال الخاص ، اصغر الهی ،علی‌امینی نجفی ، ناصر ایرانی ، محمود برآبادی ، محمد پورهرمزان ، مهدی اخوان‌ثالث، محمدتقی برومند، محمدرضا اصلانی، ابوتراب باقرزاده ، ناصر پورقمی ، فریدون تنکابنی ، جاهدجهانشاهی، جعفر جهانبخش ، علیرضا جباری ، بهرام حبیبی ، محمد خلیلی ، بهاءالدین خرمشاهی ، رکن‌الدین خسروی ، مجید دانش آراسته ، محمد حسین روحانی ، محمد زهری، جلال سرفراز، منوچهر شیبانی، احسان طبری ، اسدالله عمادی ، نازی عظیما ، جلال علوی‌نیا ، عبدالله عسکری ، فرهاد عابدینی ، کامران فانی ، بهزاد فراهانی ، محمدرضا فشاهی ، حسن غلامعلی‌پور ، محمد قاضی ، غلامحسین قائم‌پناه ، جعفر کوش‌آبادی ، سیاوش کسرائی ، کامبوزیاگویا ، محمدرضا لطفی ، جمال‌میرصادقی ، ناصر موذن ، غلامحسین متین ، پرویز مسجدی ، محمدعلی مهمید ، کیومرث منشی‌زاده ، شیخ‌مصطفی رهنما ، رحیم‌نامور ، هوشنگ ناظمی (نیك‌آئین) ، نصرت‌الله‌نوحیان (نوح) اسمعیل نوری علاء ، کامبیز صدیقی، مصطفی اسکوئی، پرویز شهریاری ، مهدی فتحی ، شهاب‌موسوی‌زاده ، مجید کلکته‌چی ، مصطفی مفیدی ، علیرضا جباری ، حسن عسکری .

مبارزهٔ قاطع وپی‌گیربا...

ازصفحه ۱

تجربهٔ تاریخـی مبارزات رهایی‌بخش خلقهاوملتهای جهان نشان داده است که در شرایط موجودیت امپریالیسم جهانی و فعالیت رنگارنك و گستـردهٔ انحصارات‌غارتگر بین‌المللـی، رهایی‌خلقها و ملتهای تحت ستم جهان بدون مبارزهٔ‌جدی وقاطع باامپریالیسم امکان‌پذیر نیست.

امپریالیسم سیستم جهانـی اسارت‌بار سرمایه‌داری است که برحسب‌شرایط‌دراشکال‌استعماری، نواستعماری وماوراءنواستعماری خلق‌های جهان‌را به‌بندمی‌کشد و چون **اختاپوس** بر همهٔ شئـون اقتصادی، سیاسی، فرهنگـی و نظامی‌کشورهای درراه‌رشد چنك می‌اندازدومانع‌ازتکامل آزاداین خلقها درراه‌پیشرفت‌های مستقل اجتماعی می‌گردد.

امپریالیسم که به‌واسطـهٔ فروپاشی سیستم استعماری‌وتغییر تناسب نیروها درعرصهٔ جهـان بضرروی پس‌ازجنك دوم جهانی درشرایط نامساعد تازه‌ای قرار گرفت، ناچارشده است بـرای حفظ مواضع‌استیلاگرانهٔ خود به شیوه‌های‌جدیدی دست‌یازدوسلطهٔ خود راازمجرای نواستعماری و ماوراء نواستعماری که دمبدم تغییرشکل می‌یابد، محفوظ دارد. امپریالیسم‌به‌کشورهای‌نواستقلال ودر راه رشد به‌عنوان «حـاشیهٔ صنعتی» یا «سطح‌خارجی» فعالیت انحصارات‌غارتگر خودمی‌نگرد. «حاشیهٔ صنعتی» وظیفـه دارد به گسترش رشته‌هایـی ازصنعت بپردازدکـه مستقیماً به‌صادرات اختصاص دارد ولازمه‌آن نیروی کار بسیار زیاد وسوخت‌وموادخام فراوان است . امپریالیسم بااین سیاست، ویژه‌کاری درزمینهٔ‌صنعت، کشاورزی وموادخام‌رابه‌کشور ـ های درراه رشد تحمیل‌می‌کند و چون عقب‌ماندگی اقتصادی این کشورها دیگرباسطح‌کنونی رشد تولید سرمایه‌داری‌جهانی‌مطابقت ندارد، ظاهراً بـه «صنعتی‌شدن» آنها میدان می‌دهد. درحقیقت‌تن دادن بـه «صنعتـی شدن» نسبی کشورهای عقب مانده‌توأم باحفظ وتحکیم وابستگی‌های اقتصادی، علمی‌وفنی وتکنولوژیك‌به‌کشور ـ های امپریالیستی است.

این‌توطئه جهانی‌امپریالیسم برای دربندنگهداشتن همیشگی خلقهاوملتهای‌کشورهای نواستقلال وظایف خطیری‌رادربرابرجنبش های رهایی‌بخش‌ملی قرارمیدهد.

جنبش‌های رهایی‌بخش ملی برای تضمین پیروزی‌های‌شان‌در نبرد باامپریالیسم‌بایدهمهٔ راهها وشیوه‌های نفوذاین‌قدرت جهنمی واسارتگررامسدود سازند. بدین منظورقبل‌ازهرچیزمسالهٔ‌حاکمیت سیاسی این‌کشورها دردستورروز قرارمی‌گیرد.زیرا نوع **حاکمیت سیاسی** می‌توانـد جنبش ضـد امپریالیستی خلقهای‌رهایی‌یافته را درجهت استقراردمـوکراسی ملی و خلقی تداوم بخشد ویاآن را ازمسیراصلی‌اش‌منحرف‌سازد.

امپریالیسم به اعتبار وجود ساختار اقتصـادی ـ اجتماعـی ناهمگون درکشورهای‌رهایی‌یافته وشرکت نیروهای‌گوناگـون و نامتجانس‌اجتماعی ـ طبقاتی در جنبش‌های ضدامپریالیستی‌امیدوار است در زورآزمایی‌کسب‌قدرت، حاکمیت سیاسی به‌لیبرال‌هـا و نیروهای محافظه‌کار وغیر خلقی منتقل‌گردد. زیرادرصورت‌توفیق این نیروهادربدست‌آوردن‌قدرت سیاسی راه برای نفوذ دوبـارهٔ امپریالیسم دراشکال‌متغیرآن‌باز می‌ماند و انحصارات غارتگـر امپریالیستی امکان می‌یابندببهانهٔ «صنعتی‌کردن» کشورهای رهایی یافته آنهارادرحلقهٔ‌وابستگی‌های اقتصادی، علمی‌وفنی‌وتکنولوژیك خود نگاهدارند.

مردم قهرمان ایران که با انقلاب خلقی‌بهمن ۵۷ به‌رهبری قاطعانه وپی‌گیر **امـام خمینی** حاکمیت سیاسی سرمایـه داران وابسته به امپریالیسم را درهـم نوردیدند، اینك فعالانه‌درجهـت شالوده‌ریزی **حاکمیت سیاسی** خلقهای زحمتکش میهن مـا در تکاپویند.درلحظات حساس‌کنونی درگیری تند و شدیدی پیرامون استقرار این‌حاکمیت‌که بـی‌شك نقطهٔ عطفی در تکامـل روشن و زلال جامعه‌ماست، جریان دارد.

لیبرال‌های رنگـارنـك و محافظه‌کاران ازبرقراری نظـام دمکراسی ضدامپریالیستی دربیم و هراس‌اند و از این‌رو قویـاً می‌کوشند بابسیـج نیـروهـای وازدهٔ اجتماعی ویاری جستن از آنانی که درگم‌بیشهٔ اندیشه‌سترون خود دست‌وپا می‌زنند ازاستقرار حاکمیت سیاسی مردم جلوگیری بعمل آورند ویالااقل آن‌را نیم بندسازند تاراه بازگشت به وضع دلخواه‌شان مسدود نباشد.

گذشت نه‌ماه ازعمر پـراز حوادث انقلاب نمونه‌های روشنی از این تلاش‌ها بدست میدهـد. ناپی‌گیری دولت موقت انقلاب‌در مبارزهٔ قاطع وجدی‌باامپریالیسم وتعلل درحل مبرم‌ترین وظایف دوران‌پس‌ازانقلاب چنان‌شرایطی را پدیدآورد که به امپریالیسم و نوکران آن درداخـل وخـارج میدان دادبرای هجوم به انقلاب ایران ازهمهٔ‌امکانات‌خوداستفاده نمایند. سیاست ومقاومت‌دربرابر استقرار **حاکمیت‌سیاسی** ویژهٔ دموکراسی ضدامپریالیستی کـه ناشی‌ازمنافع‌تنك‌نظرانهٔ‌بورژوازی لیبرال ومتحدین آن‌است، چیزی جز ناکامی برای‌انقلاب ایـران بارمغان نمی‌آورد.

در گیرودار ایستادگی نیمه راهان دربرابر استقرارحاکمیت سیاسی تـوده‌هـای زحمتکش، جاسوس‌خـانهٔ آمریکا بـه‌عنوان ستاد توطئه علیه انقلاب ایـران دست به‌فعالیت جدیدی می‌زند و می‌کوشد بابسیج سرسپردگان‌قد ونیم قد خود در داخل وخارج‌و ترتیب دادن تروریسم وحـادثه آفرینی در واحدهای ملی چون کردستان وغیره‌نیروهای‌راستین انقلاب را رویاروی‌هم قراردهد وپـاکـدرساختن سیمای روشن انقلاب ایران در انظار مـردم‌و جهانیان آن را سرکوب نماید. آوازه‌گری‌خائنینی چون بختیار در انگلستان وگردآمدن‌شیاطین بزرك وکوچك بـگرداو وتوطئه خزیدن‌شاه‌خائن‌به‌کنام‌امپریالیسم آمریکا آغازخرابکاری همه‌جانبه علیه انقلاب بزرك مـردم ایران بود .

کشف اسناد سازمان‌خرابکار سیا درلانهٔ جاسوسی آمریکانقاب ازچهرهٔ‌ضدانقلاب‌داخلی‌وخارجی برگرفت‌ویکبار دیگر ثابت‌نمود که تداوم انقلاب بدون تـأمین همه‌جانبه حاکمیت‌سیاسی توده‌های مردم‌وقطع‌کامل ریشه‌های گندیدهٔ امپریالیسم ممکن نیست.

نامهٔ نویسندگان و...

بقیه ازصفحه ۱

میان رفتن سیطرهٔ این محافـل راشرط پیروزی صـلح و بهترین آرمانهای‌انسانی میدانیم. باید سرانجام‌این کارنامهٔ خونین‌وتاریك استعمار وسیطره‌جوئی خاتمه یابد. چه‌کسی‌حق داردبر۳۵ مـلیون مردمی که‌دارای فرهنگی چندهزارساله هستندسیادت کندوآنهارا بابیرحمی بیشرمانه‌ای غارت نماید؟

شما خوب‌خبردارید که‌کشورما ازتولیدکنندگان بزرك‌نفت وگازاست، شماخوب خبردارید‌که محافل‌قدرتمند غرب مایل‌هستند که برثروتهای کشورما دست‌آزمند خودرا برای‌همیشه بگذارند. شماخوب خبردارید که آنها ازحق‌طلبی ملتهای‌شرق بدشان‌می‌آید. اگرهمهٔ اینهاحقایق است، پس‌وجدان‌شما باید بیاری‌مردم ایـران بشتابد. رسانه‌های گروهی درغرب میکوشند انقلاب ایران، مردم انقلابی، رهبران انقلابی‌را سیاه‌کنند. آنراتاریك، قرون‌وسطائی، انتقامجویانه، گذشته‌گرا، مخرب، ضدتمدن، آدمکش، قانون‌شکن معرفی‌کنند. همهٔ این‌صفات بدون‌استثناء دروغ‌است. آری، انقلاب ایران تاکنون سیری‌ژرف وراسخ وکوبنده داشته است و بـاید هم داشته‌باشد. این‌انفجار، این‌واکنش عظیم‌مردم علیه محرومیت‌های قرون، این‌پاسخ شایسته برضدرذالت سلطنت مستبده‌وسیاست‌هـای استعماری امری‌است بحداعلاعادلانه. بایدقلب‌و روح‌شما نمایندگان فرهنگ جهان درمقابل‌این رویداد بزرك بطپد. بایدقریحهٔ هنری شما بسود این‌انقلاب پرتوفشانی کند. بایدشمادرصف‌مدافعان‌جهانی این‌انقلاب باشید. این خواستهٔ ماومردم ماازشماست.

مامیدانیم که سرمایه‌داران جهانی، یاران جنگ و اسارت نیرومندند وکلیهٔ وسایل رابرای‌تحت‌تأثیر گرفتن شما در اختیار دارنـدولی ما به‌قدرت روحی شما، به‌احساس عمیق مسئولیت شمـا بمثابهٔ هنرمند وانسان‌نیز، باور راسخ‌داریم. باردیگر گوش‌ما در انتظارشنیدن بانگ دوستانهٔ‌شماست. مردم‌ایران‌خواستارونیازمند یاری‌شما هستند تاکلاف سفسطه‌های دشمنان انقلاب ایران گشوده شود وازمیان پنجه‌های معجزنمون شما خورشیدحقایق‌بدرخشد.

نویسندگان و هنرمندان‌ایران

تهران ـ ۲۸ آبان۱۳۵۸

محمود اعتمادزاده (به‌آذین) ، امیرهوشنگ ابتهاج (سایه) ، امیرحسین آریان‌پور ، مهدی اسفندیارفرد ، هانیبال الخاص ، اصغر الهی ، علی‌امینی نجفی ، ناصر ایرانی ، محمود برآبادی ، محمد پورهرمزان ، مهدی اخوان‌ثالث، محمدتقی برومند، محمدرضا اصلانی، ابوتراب باقرزاده ، ناصر پورقمی ، فریدون تنکابنی ، جاهدجهانشاهی، جعفر جهانبخش ، علیرضا جباری ، بهرام حبیبی ، محمد خلیلی ، بهاءالدین خرمشاهی ، رکن‌الدین خسروی ، مجید دانش آراسته ، محمد حسین روحانی ، محمد زهری، جلال سرفراز، منوچهر شیبانی، احسان طبری ، اسدالله عمادی ، نازی عظیما ، جلال علوی‌نیا ، عبدالله عسکری ، فرهاد عابدینی ، کامران فانی ، بهزاد فراهانی ، محمدرضا فشاهی ، حسن غلامعلی‌پور ، محمد قاضی ، غلامحسین قائم‌پناه ، جعفر کوش‌آبادی ، سیاوش کسرائی ، کامبوزیاگویا ، محمدرضا لطفی ، جمال‌میرصادقی ، ناصر موذن ، غلامحسین متین ، پرویز مسجدی ، محمدعلی مهمید ، کیومرث منشی‌زاده ، شیخ‌مصطفی رهنما ، رحیم‌نامور ، هوشنگ ناظمی (نیك‌آئین) ، نصرت‌الله‌نوحیان (لوح) اسمعیل نوری علاء ، کامبیز صدیقی، مصطفی اسکوئی، پرویز شهریاری ، مهدی فتحی ، شهاب‌موسوی‌زاده ، مجید کلکته‌چی ، مصطفی مفیدی ، علیرضا جباری ، حسن عسکری .

الله‌اکبر...

بقیه ازصفحه ۱

ازهاری که بدنبال شبه‌کودتای شاه‌خائن‌وامپریالیسم بصدارت رسیده بود، فرمان یافت باتکیه به‌گلوله ومسلسل‌و وبگردش درآوردن ماشین عظیم جنگی درخیابان‌ها وکوچه پس‌کوچه‌ها هرصدایی‌را باسرب آتشین‌فروخشکاندوگورستان‌های ایران‌را باپیکرخون‌آلودفرزندان‌بیداروجانبازاین آب‌وخاك آباد سازد تاباردیگرسرزمین‌بلاکشیدهٔ‌ایران جولانگاه‌ددان آدمیخوار دربار وامپریالیسم گردد. امامردم که به‌نیروی‌خود باوروایمان داشتند ازپای ننشستند.

درآن شب، شب‌آغازین محرم پس‌ازخاموشی برق و فرورفتن شهرتهران درکام تاریکی وحکومت نظامی‌بیکباره فریاد **الله‌اکبر** سراسر این شهررا بانهیب هم‌آوای خـود لرزانید وکاخ ستم وپرجبروت شاه جلادرا در وحشت انتقام خود فروبرد. ازهاری که بکمك‌سگان درنده وهار خود در آن شب‌کوچه‌ها وپشت‌بام‌ها را باخون صدها مبارز جوان و پیررنگین ساخته بود، برای تحقیر مردم اعلام‌داشت که‌این صداها «نوار» است وازمردم برنمی‌آید.

فریاد بی‌آرام شبانهٔ بام‌ها وکوچه‌ها این‌شعارمردمی را درمحکوم‌نمودن دروغپردازان درباری ونوکرامپریالیسم ازربان‌ها جاری می‌ساند:

ازهاری بیچاره
بازم‌بگو نواره
نوارکه پانداره
پیرخر گوساله!

بقیه درصفحه ۷

عام وخاص در...

بقیه ازصفحه ۱

لنین پیش بینی کرد که پراتیك انقلابی در کشور های مختلف اشکال متنوعی از دموکراسی و اشکال متنوعی از گذار به سوسیالیسم را بوجود خواهد آورد. (۲) اواهمیت فوق‌العاده‌ای برای قوانین عام ساختمان سوسیالیسم قایل شد و تنوع اشکال د کر کونسازی‌سوسیالیستی رابمثابه تجلیات مشخص(کنکرت) و تجسم عملکرد این قوانین دانست.

تجربه انقلابهای سوسیالیستی وساختمان‌سوسیالیسم‌در کشورهای مختلف‌صحت‌ا مورش‌مار کسیستی‌ـ لنینیستی دربارهٔی خصایص عام‌و خاص کذار به سوسیالیسم رابه اثبات رساند وتکامل ومشخص‌تر کردن این اموزش را بوسیله تعمیم پراتیك امکان‌پذیر ساخت. لئونید برژنف دربیست‌وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفت: «ماهم‌اکنون نه‌تنهاازلحاظ تئوریك‌براین موضوع آگاهی‌داریم بلکه‌پراتیك نیزمارا متقاعد ساخته است که راههای رسیدن به سوسیالیسم‌وخصایص عمده ان بوسیله قانونمندی های عامی تعیین میشود، که ذاتی رشد تمام کشورهای سوسیالیستی‌است. ماهمچنین ازاین موضوع ا گاهیم که عملکرد این‌قانونمندیهای عام در اشکال‌مختلفی منطبق‌باشرایط تاریخی مشخص وویژ گیهای ملی رخ می‌نماید. ساختمان‌سوسیالیسم بدون مبنا قراردادن قانونمندیهای عام یاتوجه به‌ویژ گیهای تاریخی مشخص هر کشور امکان پذیر نیست.»(۳)

وجود قوانین عام گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، قوانینی که در تمام کشورها عمل می‌کنند، دلایل متعددی دارد . تود‌ـهای زحمتکش و پیشاهنگان سیاسی آنها بوسیله انقلاب‌نظام بورژوایی راکه در کشور های مختلف اساس مشترکی دارد ، درهم می‌شکنند. روند انقلاب بر رفع تضادهای اجتماعی یگانه‌ای، حل مسایل اقتصادی، اجتماعی ، سیاسی وایدئوژیکی ذاتاًهمسانی، عملکردنیروهای اجتماعی‌ـ طبقاتی مشابهی وساختمان جامعه نوینی، کهازلحاظ ماهیت،خصایص‌عمده، اصول وقوانین‌رشد یکسان‌هستند، صرفنظر ازتمایزات مشخص میان کشور های مختلف، گواهی می‌دهد.

این قوانین عام، طبیعتاً ، از محتوای گسترده‌ای برخوردارند. آنها دربرگیرنده تکامل جامعه بمثابه یك کل میباشند وتمامی حوزه های زندگی اجتماعی ـ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را شامل میشوند. بدین ترتیب ، خصلت جامع دگرگونی های اجتماعی که روی میدهد در این قوانین منعکس میشود. قوانین‌عام گذار بیانگر ماهیت بین المللی مشترك، هدف‌مشترك وسمت‌گیری مشترك این دگرگونیهامیباشند.

اجلاس احزاب کمونیستی و کارگری درسال ۱۹۵۷ به‌تعمیم قضایای تئوری بنیادی‌مارکسیسم‌ـ لنینیسم و تجربه انقلاب های سوسیالیستی‌وتحولاتی که درجریان ساختمان سوسیالیسم به وقوع پیوسته دست زد وآنهارا بشکل سیستماتیك عرضه‌کرد. دراجلاس ۱۹۵۷ براساس بررسیهای انجام شده قوانین عام زیربرای گذاربه سوسیالیسم فرمولبندی شد:

ـ وجود رهبری توده های زحمتکش ودر پیشاپیش آنهاطبقه کارگر ، تحت رهبری احزاب مارکسیست‌ـ لنینیست برای‌انجام انقلاب پرولتری به این یابه آن شکل واستقراردیکتاتوری‌پرولتاریا به این یابه‌آن شکل؛

ـ اتحاد طبقه کارگرباتوده‌های دهقانان‌وسایر اقشارزحمتکشان ؛

ـ انهدام مالکیت خصوصی سرمایه‌داری و استقرار مالکیت جمعی برابزارهای اصلی تولید؛

ـ باز سازی تدریجی کشاورزی براساس اصول سوسیالیستی ؛

ـ رشد برنامه ریزی شده اقتصادملی‌براساس هدف‌ساختمان سوسیالیسم وکمونیسم وبالا رفتن سطح زندگی مردم؛

ـ تحقق انقلاب‌سوسیالیستی‌در ایدئولوژی وفرهنك وایجاد قشر روشنفکران کثیرالعده‌ای که خود را وقف طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و امر سوسیالیسم کرده‌اند؛

ـ ازمیان برداشتن ستم ملی و برقراری برابری ودوستی برادرانه میان ملت‌ها؛

ـ دفاع از دستاورد های سوسیالیسم در برابر تجاوزات دشمنان داخلی وخارجی؛

ـ همبستگی طبقه کارگر هر کشور معین باطبقه کارگر سایر کشور ها، یعنی انترناسیونالیسم پرولتری. (٤)

این قوانین یك نظام واحد را تشکیل میدهند، درجریان عمل به یکدیگر پیوند می‌خورند وهر یك‌ازآنهامشروط‌به دیگری‌است. این قوانین در **قلمرو سیاسی** تعیین می کنند که طبقه کارگرآن نیروی اجتماعی است که تحت رهبری حزب مارکسیست ـ لنینیست تمامی روند گذار به سوسیالیسم را رهبری و هدایت می کند،آنها مناسبات طبقه کارگر رابا سایرطبقات‌واقشارزحمتکشان، راه حل مسایل ملی وارتباط آن با پرولتاریای جهانی را تعیین می کنند.

این قوانین در **قلمرو های اجتماعی و اقتصادی** مهم ترین اصلاحات بنیادی وضروری را که باید انجام گیرند، یعنی،برقراری مالکیت جمعی، تجدید ساختمان سوسیالیستی روستا ، کاربست برنامه ریزی دراقتصاد ملی را تعیین می کنند؛ آنهاهمچنین‌تعیین کننده هدفهای پیشرفت‌اجتماعی‌ـ اقتصادی می‌باشند. بالاخره، این قوانین خطوط راهنمایی رابرای تکامل **ایدئولوژی وفرهنك** بدست می‌دهند. همه اینها برروی هم تشکیل دهندهٔی ماهیت گذار به سوسیالیسم میباشند.

درنظام این قوانین‌عام‌مناسبات معینی وجود دارد. این واقعیتی قابل درك است که قانون عامی چون نقش رهبری طبقه‌کارگر و دررأس آن حزب مارکسیست ـ لنینیست و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا رانمی‌توان مقدم برسایر قوانین ندانست ؛ چرا که سایر قوانین قبل ازتحقق‌آنها نمیتوانند عمل کنند. بعلاوه، تسلسل معینی دراجراء این قوانین وجود دارد. برای نمونه ، تجدید ساختمان سوسیالیستی روستا معمولا تنها با تحکیم وحدت کارگرن ودهقانان، انهدام مالکیت‌خصوصی سرمایه‌ـ داری درصنعت ودستیابی به‌سطح معینی ازرشد اقتصادی می تواند بعمل درآید، بعلاوه می‌توان به این نکته توجه کرد که مثلا چرا قانون حاکم بر حل مسئله ملی تنها در کشورهای کثیرالمله بروشنی رخ می‌نماید. بهر حال ، پراتیك نشان میدهد که بدون زیان‌واردآمدن به‌امرسوسیالیسم، نمی‌توان هیچیك ازاین قوانین را نادیده یادست کم گرفت. در اینجا دیالکتیك مناسبات میان کل واجزاء آن، وحدت درونی روند انقلاب سوسیالیستی ، و مناسبات متقابل میان جوانب گوناگون آنرا می‌بینیم.

اما قوانین عام در شرایط مشخص‌عمل می کنند. آنها در پراتیك تنها در اشکال ویژه و ملی‌ـ ویژه (اتا‌ـ ناسیون، یعنی ترکیب ارگانیك ملتها وکشورها) که انعکاس تنوع گروه های تیپولوژیك کشورها و هر کشور جداگانه است چهره می‌نمایند . تمایزات تاریخی مشخصی که میان کشورها وجود دارد وتعیین کننده اشکال‌ویژه عملکردقوانین عام است از مهمترین جوانب زندگی ملتهااست. چنین‌تمایزاتی عبارتند از تمایزات مربوط به جغرافیای طبیعی، که تعیین کننده ثروت ومنابع‌مادی هرکشوراست، و آن‌شالوده طبیعی رامی‌سازد که تولید اجتماعی بر اساس آن به‌این یابه‌آن طریق بنا می‌شود. دربین کشورها همچنین تمایزاتی میان سطح وخصلت نیرو های تولیدی ومناسبات اجتماعی منطبق باآنها، میان سطح‌حدت تضادهای طبقاتی ومبارزه طبقاتی ، میان سنت‌های دولتمداری و زندگی اجتماعی وسیاسی، میان‌مناسبات خارجی آنها که درطول تاریخ شکل گرفته‌اند، وجود دارد . علاوه براینها، ازلحاظ قومی نیز تمایزاتی بین کشور ها وجود دارد، تمایزاتی‌که به ویژگی‌های خصال ملی، سنت ها و فرهنك (این تمایزات معمولا بسیارریشه دارند) اثر دارند. تمامی آنچه‌که ذکر شد وبرخی شرایط دیگر تعیین کننده عدم تشابه درسطح آغازین و شرایط مشخص رای پیشرفت بیشتر اجتماعی‌ـاقتصادی، سیاسی وفرهنگی کشور هایی است‌که مسیر سوسیالیسم را برگزیده‌اند.

قوانین عام بسبب چند شکلی وتنوع شرایط ناگزیر بنا به ویژگیهای خود در گروههای مختلف کشورها بویژه در هر کشور مجزا، دراشکال متنوعی رخ می‌نمایند . دیالکتیك عام ، خاص وواحد بگونه‌ای تغییرناپذیر در تمام انقلابات سوسیالیستی و اصلاحاتی‌که به پیدایش جامعه سوسیالیستی می‌انجامند چهره می‌نماید . خصایص‌ملی‌ـ ویژه‌ی گذاربه سوسیالیسم‌بدون‌خصایص عام، بدون قوانین عام که **عامل مرکزی وتعیین کننده‌ی** ماهیت این روند هستند، مفهومی‌ندارند. به‌نوبه‌ی خود، قوانین عام نیز اگر در اشکال خاص، ملی ـ ویژه تجسم پیدا نمی کردند، بصورت تجریداتی کلی باقی می‌ماندند.

برای درك این روند بخاطر داشتن‌این‌جملات مارکس‌درباره‌ی «تنوع بی‌پایان و درجه بندی‌های بی‌نهایت» شالوده اقتصادی واقعی اهمیت بسیار دارد. (۵) وقتیکه درباره مشروط بودن اشکال اجتماعی سخن می‌گوئیم باید بخاطر داشته باشیم که‌در اینجا پیوندهای علت ومعلولی خشك و سخت بدان‌گونه که مثلامجموع یك شرایط معین ضرورتاً به نتایج دقیق قابل پیش بینی بیانجامد، نمی‌تواند وجود داشته باشد . این پیوند علت ومعلولی بسیار بغرنج وغیرمستقیم است، واز اینرو تغییرات مشخصی را مجازمی‌دارد. در اینجا نفوذ تمام انواع عوامل ذهنی وتاثیرمعکوس روبنا برزیربنا درسطح‌قابل‌توجهی وجود دارد. دقیقاً این خصلت عملکرد قوانین ونظامات اجتماعی است‌که بنیاد واقعی را برای خلاقیت تاریخی، برای فعالیت آگاهانه احزاب سیاسی‌وتوده‌های زحمتکش در بازسازی جهان از طریق انقلاب، فراهم می‌آورد.

مسأله‌ای‌که اهمیت بسیاری‌دارد و همواره درجریان کار برای احزاب کمونیستی که انقلاب سوسیالیستی وساختمان سوسیالیسم را هدایت‌می کنند، مطرح‌می‌شود، اینستکه معیار تعیین کننده‌ی همبستگی مناسب میان عام‌وخاص درتکامل سوسیالیسم ، ومرز جدا کننده‌ی ویژگی‌های ملی از نفی قوانین عام کدامند.این‌دقیقا همان نکته‌ای بودکه لنین درنظرداشت وقتیکه نوشت «بررسی، پژوهش، کشف یاحدس ودریافت‌خصوصیات ملی وویژگی‌های ملی **شیوه برخورد مشخص هرکشور به مسأله بین‌المللی واحد** (٦)» از اهمیت زیادی برخوردار است.

عدم توجه یا کمبها دادن به نقش قوانین عام، چنانکه پراتیك نشان می‌دهد ، به تحریفات ناسیونالیستی و درمعرض تهدید قرارگرفتن دستاوردهای‌سوسیالیسم می‌انجامد . در عین حال تفسیر وکاربرد جزمی (دگماتیك) و و کلیشه‌وار قوانین‌عام‌هم ضرورتاً به‌دوری از واقعیت ، جدایی از مردم، جدایی از راههای ازلحاظ واقعی ممکن انجام اصلاحات سوسیالیستی می‌انجامد. از اینرو در اطلاعیه اجلاس ۱۹۵۷ تاکید می‌شود که «مارکسیسم‌ـ لنینیسم تطابق خلاق اصول عام انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را برشرایط مشخص هرکشور طلب می‌کند، و تقلید مکانیکی از خط‌مشی‌ها وتاکتیك های، احزاب کمونیست دیگر کشورها را نفی می‌نماید.» (۷)

قانون اصلی و تعیین کننده گذار ازسرمایه‌داری‌به‌سوسیالیسم اینسکه گذار تنها با انجام **انقلاب‌سوسیالیستی** به‌این یا به آن شکل امکان‌پذیر است.

تضاد میان‌رشد نیروهای‌مولد و مناسبات تولیدی سرمایه ـ داری، میان خصلت‌اجتماعی‌تولید وشکل خصوصی‌تصاحب‌محصول، ومیان کار و سرمایه تضادهای آشتی‌ناپذیر (آنتاگونیستی) هستندکه حل آنها در نظام سرمایه‌داری امکان ندارد . تنها با درهم‌شکستن بنیادهای‌اقتصادی و سیاسی این نظام امکان حل این تضادها فراهم می‌شود . آموزش سوسیالیسم علمی برسر این مسأله گرهی وتعیین‌کننده تفاوت بنیادی با تمام تئوری‌ها و برنامه های رفورمیستی و رویزیونیستی‌راست‌دارد. تئوری‌ها و برنامه‌هایی که دستیابی به سوسیالیسم را ازطریق انجام اصلاحات تدریجی، «اصلاح» و «بهبود» جامعه سرمایه‌داری در چارچوب دموکراسی بورژوایی («سوسیالیسم دموکراتیك») ، با چشم‌پوشی ازدیکتاتوری‌پرولتاریا، و بدون درهم شکستن ماشین دولت‌بورژوایی می‌پذیرند.بسیاری از احزاب سوسیال دموکرات که به قدرت رسیدند کاری بجز «مرمت» نظام سرمایه‌داری به این یا به‌آن طریق انجام‌ندادند، تمام کوشش‌آنها معطوف به‌حفظ این نظام ، منحرف‌کردن طبقه کارگر از وظایف واقعاً انقلابی بازسازی جامعه و کندکردن پیشرفت بسوی سوسیالیسم‌است.

انقلاب سوسیالیستی‌که اساساً ماهیت یگانه‌ای‌دارد درکشورهای متفاوت به اشکال مختلفی آغاز می‌شود. این‌امر در رابطه با آهنگ‌ـ دگرگونی‌های انقلابی‌در حوزه‌های مختلف زندگی‌اجتماعی است ـ یعنی امکان اینکه در برخی کشورها با توجه به‌سطح تکامل اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی سرمایه‌داری در آنها گام‌های بلاواسطه‌ای با خصلت سوسیالیستی برداشته شود، و یا اینکه مثلا دربرخی کشورهابه اقدامات بینابینی و انتقالی نیاز هست. بعلاوه، این امر مربوط می‌شود به اشکال، روشها و راههای انجام دگرگونی‌ها ـ مسالمت‌آمیزیا غیر مسالمت‌آمیز، کم و بیش هموار و تدریجی یا سریع و انفجاری. همچنین ، چنانکه پیش‌از این گفتیم، این امر به‌جریان روند انقلابی یعنی تسلسل مراحل انجام وظایف گوناگون مربوط می‌شود.مضافاً، این به‌حدت مبارزه طبقاتی که درجه مقاومت طبقات استثمارگر آنرا تعیین می کند، امکان یا عدم امکان مصالحه و توافق طبقاتی، استفاده از برخی نظامات اجتماعی گذشته وبسیاری عوامل مشخص ـ تاریخی وملی مربوط می‌شود .

انقلاب‌کبیر سوسیالیستی‌اکتبر، نخستین انقلاب ظفر نمون پرولتاریایی ازلحاظ محتوی و اشکال مشخص تطبیق قوانین‌عام گذار به سوسیالیسم فوق‌العاده غنی بود. این انقلاب از فرا روئیدن یك انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك‌به انقلاب‌سوسیالیستی پدید شد و اشکال متنوعی از مبارزه طبقاتی در طی‌آن چهره نمودند ـ مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز، سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و سازمانی. انقلاب اکتبر د. بزرگترین کشورجهان روی داد ، کشوری‌که نواحی گوناگون آن ازلحاظ سطح تکامل اجتماعی‌ـ اقتصادی تفاوت عظیمی با یکدیگر داشتند، و بدین لحاظ طیف گسترده‌ای از مشکلات اساسی کشورهای سرمایه‌داری‌پیشرفته وکشورهایی راکه درسطح متوسط یا پائینی رشد سرمایه‌داری وحتی‌مناسبات ماقبل سرمایه‌داری بودند، حل کرد. دراین انقلاب تمام قوانین عمده گذار به سوسیالیسم نخستین آزمون خودرا گذراندند وجامه عمل پوشیدند. تجربیات بعدی صحت نتیجه‌گیری لنین‌را نشان دادکه می‌گفت: «برخی‌از خصایص اساسی انقلاب‌ما دارای اهمیت محلی نیستند یعنی از ویژگی‌های ملی و صرفاً روسی ناشی نمی‌شوند، بلکه‌واجداهمیت بین‌المللی هستند» او سپس به «ناگزیری تاریخی تکرار آن چیزی در مقیاس بین‌المللی که درکشور ما رخ داده است» (۹) اشاره می کند.

توجه به برخی نکات دیگر ضرورت دارد. لنین پس‌ازپیروزی انقلاب‌روسیه بارها به‌کمونیست‌ـ های کشورهای خارجی وجمهوری های ملی شوروی یادآوری‌کرد که‌علاوه‌برشرایط ویژه‌داخلی ، این پیروزی راهها و امکانات مشخصی (کنکرت) را برای پیشرفت بسوی سوسیالیسم‌برای خلقها فراهم آورده است . او این‌نکات‌را بویژه درپیام‌تلگرافی به بلاکون درسال ۱۹۱۹ (۱۰) ونامه به بلشویك‌های ماوراءقفقاز در سال ۱۹۲۱ خاطرنشان ساخت(۱۱). لنین به‌آنها توصیه کرد تاکتیك‌هایی راکه درروسیه بکار رفت تقلید نکنند ، بلکه بالاستقلال درباره‌ی علل ویژگی آن، شرایط و نتایج آن تعمق ورزند و درمورد خود نص این تاکتیك را نه، بلکه روح آن ، مفهوم آن، و درسهای ناشی از تجربیات آنرا بکار بندند. این طرز برخورد و روش اهمیت شگرف خودرا در رابطه با دیگر انقلابات سوسیالیستی حفظ کرده است .

انقلابات‌سوسیالیستی دراروپای مرکزی و شرقی اگرچه ازلحاظ محتوی، خصایص عمده و تعیین کننده با انقلاب اکتبر یکسان بودند، مسیر متفاوتی را طی کردند. سیر و ظفرمندی این انقلابات راتا حدودی این واقعیت تسهیل‌کرد که امپریالیسم دیگر نظامی جهانگیر نبود، ارتش شوروی فاشیسم آلمان و سایر رژیم‌های فاشیستی‌را درهم‌شکست و از اینطریق راه را برای اوج گیری مبارزه نیروهای ضد فاشیست ، دموکراتیك و سوسیالیست هموارساخت.حضور ارتش شوروی در این نواحی امپریالیسم را ازمداخله بازداشت ومانع برافروختن جنگ داخلی بوسیله سرمایه‌داران وزمینداران شد .

اکثر انقلابات کشورهای‌اروپای شرقی از دو مرحله گذر کردند: مرحله ضد فاشیستی ، ضد فئودالی و دموکراتیك خلق(پائیز ۱۹٤٤ تا ٤٨ـ۱۹٤۷) و مرحله سوسیالیستی(۱۲). پس از انجام وظایف دموکراتیك ، در مرحله سوسیالیستی، بورژوازی ازعرصه قدرت رانده شد ، وسایل تولید ملی‌گشت ، نفوذ انحصارات سرمایه داری خارجی از میان برداشته‌شد ودیکتاتوری پرولتاریا به‌شکل دموکراسی‌خلق استقرار یافت. این‌روندهاکه با مبارزات طبقاتی حادی همراه بود گرچه به برخوردهای مسلحانه وجنگ داخلی نیانجامید ولی موقعیت‌های بحرانی در برخی کشورها بوجود آورد (برای نمونه ، در فوریه ۱۹٤۸ در چکسلواکی). بعلاوه توطئه‌های ضد انقلابی نیز بوقوع پیوست (استانیسلا ومیکولاژسکی درلهستان، فرنچ‌ناگی‌درمجارستان وغیره). وجه‌مشخصه روندانقلابی در اروپای شرقی این بود که ماشین دولتی کهنه بورژوا‌ـملاك تدریجاً درهم شکسته شد وبرخی نهادهای پارلمانی سابق در این کشورها با پیداکردن محتوی جدید باقی ماندند. وحدت نیروهای دموکراتیك و سوسیالیستی دراین کشورهاشکل جبهه گسترده خلقی یا جبهه‌ملی بخود گرفت که از احزاب کمونیست، سوسیال ـ دموکرات و دهقانی و سایر سازمانهای دموکراتیك تشکیل شد.

«ادامه دارد»

یادداشت‌ها:

(۱). و. ای. لنین ، مجموعه آثار، جلد۲۳، صفحات ۷۰ـ٦۹.

(۲). همان‌منبع‌صفحه ۷۰ ، جلد ۲۹ صفحه ۱۹۵ ، جلد ۳۱ صفحه ۸۹.

(۳). «٢٤مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی» ، صفحات ۱۰ ـ ۹.

(٤). «مبارزه در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم» ، صفحه ۱٤.

(۵). گفته‌ی مارکس بطور کامل‌چنین‌است : «یك زیر بنای واحد ، که از جهت شرایط عمده همانند است ، در پرتو

بقیه درصفحه ۷

ترجمهٔ جعفر جهانبخش

ادبیات ویتنام در گذرگاه زمان

قدیمی‌ترین متون موجود ویتنامی به هزار سال پیش باز می‌گردد . از چندقرن پیش ، دو نوع ادبیات همپای یکدیگر رشد کردند ، یکی بزبان **هان** که زبان ادبی و کلاسیك‌چینی بشمار می‌رود و در آن دوره زبان فرهنگی مشترك برای همه کشورهای شرق دور بود ؛ چیزی‌نظیر زبان لاتین در اروپا . دیگری‌زبان **نوم** Nom یا زبان خلقی که نسخه برداری از زبان ملی و مردمی شبه جزیره است . آثاری که بزبان **هان** برشته تحریر در می‌آمده تا قرن شانزدهم میلادی رواج تام داشته است‌لیکن‌بتدریج با رشد و گسترش جنبش‌دهقانی وبیداری خودآگاهی ملی برتعداد آثاری که بزبان **نوم** نوشته می‌شدند افزوده می‌شود و سرانجام در قرن هیجدهم گوی سبقت از رقیب می‌رباید . این دو زبان: هر دو ، تا قرن بیستم در کنار یکدیگر همزیستی دارند و در حوزه‌های ویژه‌ای بکار می‌روند: **هان** در آثار تاریخی وفلسفی و اشعاری که عمدتا الهامی ادیبانه دارند و در حجره‌های دانشوران انعکاس می‌یابند؛ و **نوم** درقصه‌ها، نقل‌ها و اشعاری که از سینه مردم بر می‌خیزند . با گذشت زمان از آن جایی که پاره‌ای‌از مدرسین و اهل فضل از چشمه خلاق زندگی توده‌ها سیراب می‌شدند . این دو زبان هریك در دیگری رخنه کرد و از دیگری بهره برگرفت . بتدریج اصحاب معرفت که از اندوخته‌های مدون قرون و اعصار مایه‌ور بودند آثار خویش را بزبان **نوم** منتشر ساختند .

از يك قرن پیش عوامل بی‌شمار اجتماعی و تاریخی برروند تکامل ادبی تاثیری قطعی بجا گذاشتند . مبارزه در برابرستم استعمار وبرای نوسازی‌اجتماعی . سر برآوردن شهرهای صنعتی‌و تجاری ، لغو نظام‌آموزشی سنتی، گسترش فن چاپ ، ظهور قالب‌های‌نوین ادبی‌همچون ژورنالیسم، نمایشنامه‌های مدرن و داستان‌های‌منثور،همه برروی هم‌شرایط زایش ادبیات نوین را فراهم آورد . شیوه نگارش مبتنی بر علامت‌گذاری و رمزنویسی جای خود را به الفبای« **کوك‌نگو**» که از الفبای لاتین اقتباس شده، داد و جز شمار اندکی از ادبا ، نسل‌های جدید ازآن‌پس‌دیگر به مطالعه زبان کلاسیك چینی نپرداختند . ادبیات مدرن‌ویتنام پا به عرصه وجود گذاشت و هر چند زیر سیطره رژیم استعماری در گلو خفه می‌شد به برکت باز پس گرفتن استقلال بشتاب از لب‌های خلق جوانه زد.

از قرن دهم تا قرن‌نوزدهم

در قرن دهم ، اعتقادات **آنیمیستی** با شائبه‌ای از **تائوئیسم** بمثابه يك شالوده فرهنگی بنای معوج بودائیسم را بسرعت استوار کرد تا آنجا که این یك ، آیین مسلط زمان گردید . آثاری که از سده‌های دهم و یازدهم بما رسیده حاوی باورداشت‌های بودائیستی نظیر فراغت وگسستن از جهان ، و ناپایداری‌اشیاء و امور است . گهگاه واعظین و مؤمنین بودائیست از عواطف‌این جهانی و ملموس نیز ذکری‌بمیان آورده‌اند ، همچون وصف زیبایی يك گل یا افسون يك صبحدم بهاری .

دیری نگذشت که عواطف میهنی و فضائل اجتماعی آثار دیگری آفرید که اغلب ازخامهٔ صاحبنظران فرهنك کنفوسیوس می‌تراوید و بعضا طبع‌آزمایی جنگاوران بود . امرای نظامی همچون **لی‌تونگ‌کیت** (قرن یازدهم)، **تران هونگ دائو** ، **فام نگو لائو و تران گوانگ‌خای** (قرن سیزدهم) شوکت وعظمت ملی را می‌ستودند و مردم را به مبارزه تشجیع می‌کردند ، حال آنکه ادبائی نظیر **چو وان آن** ، **توونگ هان سیو** ، **نگوین‌بان تونگ** و ... فضایل متعالی‌انسان را ستایش می‌کردند . يك مکتب تاریخی تولد یافت . **له وان هو** (قرن سیزدهم) تاریخ «**دای ویت**» را برشته تحریر درآورد . این کتاب سنك بنای آثار بعدی‌شد، لی ته خوین به‌گردآوری‌افسانه‌های ملی و روایات تاریخی روی آورد . در سالنامه‌ها ازگسترش شنابان ادبیات **نوم** یاد شده و نام **نگوین توین** (قرن سیزدهم) بمثابه یکی از طلایه‌داران این جریان ذکر گردیده است.

متاسفانه به سبب‌ویرانی همه جانبه‌ناشی ازتهاجم واشغال‌ویتنام توسط خاندان **مینگ** (در اوایل قرن پانزدهم) ، از ادبیات ماقبل سده پانزدهم متون بسیاراندکی بجای مانده است . تنها در آثار بعدی به این متون اشاره‌ای‌رفته است .

با جلوس خاندان له بر تخت (قرن پانزدهم) روند رشد ملی‌از حرکت پرتوانی نیرو گرفت . آیین کنفوسیوس ، طریقت دولتی اعلام گردید . ادبیات و دانش‌اندوزی در جامعه از منزلتی درخوربهره‌ورشد . شمار کسانی که در موارد گوناگون به‌تضعیف رساله‌ای ، یا بیشتر شعری ، همت می‌گماشتند فزونی گرفت. قرن پانزدهم تحت‌الشعاع **نگوین ترای** (۱۴۴۲ ـ ۱۳۸۰) ، استراتژیست‌برجسته، آزادکننده کشورسیاستمدار، شاعر،نویسنده و جغرافی‌دانی است که آثار پرشماری از خود بجا گذاشته است . اثر معروف او : بیانیه پیروزی‌بر «**نگو**» ها هنوز هم‌یکی از بهترین میراث‌ادبیات‌ملی‌است. اشعار او به زبان‌های **هان و نوم** از روحی پرده‌بر می‌گیرند که در برابرزیبایی‌طبیعت ودگرگونیهای تاریخی‌حساس و تاثیرپذیر است.

در این دوره آسمان میهن از اختر نویسندگان سرشار است ونوشته‌هادرفضای‌آیین کنفوسیوس و غرور ملی سیر می‌کند . از جمله اهل ادب می‌توان **کینگ له‌تان تونگ** را نام برد . **فان فوتین و نگوسی‌لین** بادنبال‌کردن کار **له‌وان‌هو** رساله‌هایی پیرامون تاریخ ملی نگاشتند . کتاب «**دای ویت سوکی‌توان‌تو**» اثر **نگوسی‌لین** برای‌همه‌تاریخ‌نگاران پس از او کتاب مرجع اساسی شده است . نگارش‌این کتاب درسال ۱۴۷۹ بپایان‌رسید.

در **قرن شانزدهم خاندان له** وارد دوره انحطاط خود شد و چند سده در این گرداب دست و پا زد. محدودیت‌ها و چشم‌اندازهای منفی آیین کنفوسیوس اندك‌اندك بر ملاگردید . بسیاری از اندیشمندان از پیوندهای خویش بسود زیستن در آغوش خلق ، روی‌برتافتند ودرجستجوی شیوه‌های بکر اندیشه ، بویژه به **تائوئیسم** و بودائیسم روی‌آور شدند. **نگوین بین خیم** شخصیت برجسته قرن شانزدهم (۱۴۹۱ ـ ۱۵۸۵) و مستعدترین مریدان او از نشئه باز پس نشستن ،زیستن بی‌هیچ پیرایه در آغوش طبیعت وناس نغمه‌ها ساختند و همزمان برمعایب رژیم و آنهایی که در پی‌افتخار روانند و ازخلق‌بهره‌کشی می‌کنند ، بی‌محابا حمله‌ور شدند . انتقاد از جامعه درکتاب **تروین‌کی مان لوك** اثر **نگوین‌دو** در پوشش روایات و افسانه‌های کهن دیده می‌شود . کتاب نکبت زندگی فقرآلود مردم را وصف می‌کند و «ماندارن»ها راآشکار بباد انتقاد می‌گیرد.

ادبیات **نوم** بسرعت روبه‌رشد داشت تا این که در قرن هفدهم داستان‌ها و نول‌های بلند به نثر زبان **نوم** پدیدآمدند. این‌ادبیات که در اساس خود خلقی و انتقادی بود از سوی فئودال‌های حاکم بشدت سانسور و سرکوب می‌شد .بهرجهت ، بحران‌سیاسی و اجتماعی هر زمان حدت‌بیشتری می‌یافت تا جایی که در قرن هیجدهم به اوج رسید و تاثیر راهگشایی در محدودهٔ اندیشه‌ها از خود بجا گذاشت . دهقانان که پیاپی در گرماگرم عصیان بودند و طبقات اجتماعی نوخاسته، افزارمندان و بازرگانان همه تا حدی توفیق یافتند که پاره‌ای از آرزوهای خویش را بر زبان آرند . مبارزه بی‌امان اجتماعی‌و سیاسی و نخستین تماس‌ها باغرب کم و بیش اذهان خلق را از خشك‌اندیشی بی‌باروبر اندیشه کنفوسیوس رها نمود و احیاء فرهنك ملی ، بویژه ادبیات را امکان پذیر ساخت . جنبش افکار و عقاید ، حتی پس از استقراررژیم‌منحط و واپس‌گرای «**نگوین**»ها بسال ۱۸۰۲ به رشد خویش‌ادامه داد و آثار بی‌شماری که پس‌ازقرن‌هیجدهم‌پدید آمدند همچنان نشانی از آن زمان رادر خویش داشتند .

ادبیات این دوره با الهام همه‌جانبه از مبارزات ضدفئودالی سرشار از انتقاد براین جامعه بود ، هم از این‌رو طیف وسیعی از اقشار خلق آن را بجان‌پذیره می‌شدند . این‌جنبه‌خودجوابگوی این است که از چه‌رو عمدهٔ این آثار بزبان **نوم** نوشته می‌شد . جنك‌های فئودالی که رها وردش نکبت و مرارت برای خلق بود شنیع و نفرت‌انگیز ترسیم‌می‌شد. بر شمار داستان‌هایی که فقر و قحط و غلا را تصویر می‌نمود هردم افزوده می‌شد . گاه شمار تاریخی«**هوانگ‌له‌نهان تونگ‌شی**» تابلوی گسترده و زنده‌ای را می‌ماند که شاهان فرومایه ،غارتگر و ماندارن‌ها وفئودالهای ام‌الفساد را نشان می‌دهد . در برابرچنین مثلث کریه‌المنظر ، چهره کبیر **نگوین هویهٔ** عصیانگرورهبر «تی‌سون»ها قرار می‌گیرد. مشابه آن ، رئالیسم انتقادی در خاطرات پزشکی بنام **له هو تراك** ومقالات **فام‌دین‌هو** فرادید می‌آید.

گرایش دیگری نیز درجامعه فئودالی‌سربرآورد و آن‌جستجوی گنج سعادت ، از جمله در بوستان عشق بود . در جامعه سنتی ، جوانان تنها بشرط‌ترضیه خاطروالدین و کسب اجازه‌رسمی ایشان وزیر مهمیز تحکم آنان دردرون‌طبقه اجتماعی‌خودی قادربه ازدواج‌بودند . چند همسری برای مردان مجاز بود اما زنان‌جوان بیوه ناگزیر از تجرد مادام‌العمر می‌بودند. زمان‌گذشت ومنظومه‌های داستانی در دهان همگان افتاد که‌مضمونش انتخاب آزادانه دوشیزگان بود . دوشیزگانی‌که در راه وصال مرد عشق خویش بر همه دشواری‌ها غلبه می‌کردند و تمامی مرزهای ممنوع را باسینه مهرآلود خویش بعقب می‌راندند. زن‌چهرهٔ‌نمادین و تك‌سوار میدان ادبیات‌شد.عواطف و دیدگاه‌های عشق‌انگیز دلباختگان که زمانی از منکرات بود با طیب خاطر و هماوایی ژرف در بیان می‌آمد.

زبان **هان** کماکان در محافل ادباء وسیعا بکار گرفته می‌شد ولی بیشتر آثار نوین بزبان **نوم** که زنده‌تر ، انعطاف‌پذیرتر و دلاویزتر بود برشته تحریر در می‌آمد . بافت‌شور آفرین زبان ملی خلق با لسان فرهیختگان‌و عقلای قوم در هم آمیخته بود . زبان ویتنامی با میراث ادبی قرن هیجده و نوزده متحمل يك جهش راستین گردیدوبه شمای‌امروزیش رسید . ادبیات در همه چشمه‌های خود جوشید و نگارندگان ارزشمندی از سینه بیرون داد شعر ، اما ، همچنان شاه‌چشمه خلاقیت باقی ماند . جا دارد از سه‌شاعره خوش قریحه یادکنیم :

دائون تی دیم ، هوخوان هونگ و مادام **تان‌کوان**.

نخستین ، ترجمه‌ای از **شین فو نگام** (ندبه همسر يك‌پهلوان) که از نهایت هوشمندی رمانتیك نشان دارد . این رگه رمانتیك در اشعار مادام **تان‌کوان** نیز جایی‌دارد، لیکن **هونگ** موجودی با فرهنگ متعالی و شخصیتی پرتوان چهره زشتیهارا درپلشت راستین‌شان نشان می‌دهد و نقاب از روی فریبکاری رجال مفخم جامعه معاصرش کنار می‌زند . او با زبانی نمکین ، جسور وزنده اما بری از عوام منشی ، بر چند همسری می‌تازد طنز جانگزای قراردادی های اجتماعی ، فضل فروشان بازاری ، کاهنان‌بودایی (بونزها) ماندارن‌ها . سلاطین و اربابان فئودال را بگونه‌ای‌جاندار باز می‌نماید .

از شاعران دیگر می‌توان **نگوین گیاتیو** را نام برد که (ندبه يك کنیز) را به نظم‌کشیده نگوین‌کونگ‌تر ونویسنده‌چیره‌دست‌وکواباکوات‌شاعرعصیانگری که قیامی را علیه دربار رهبری کرد.شاعر بلند آوازه **نگوین‌دو** (۱۸۲۰ ـ ۱۷٦٥)سراینده‌منظومه **کیو** و اشعار نغز دیگر نیزجای شاخصی در ادب ویتنام دارد . منظومه **کیو** ، دختر ماه پیکر و برازنده که کوهی از شداید را پشت سر گذاشت . آناً به‌میراث ملی فرهنگی خلق‌تبدیل شدکه عارف و عامی به یکسان آن را بسینه سپردند و در لحظه‌های ناب از سر شوق فریاد کردند . گذشته از زیبایی کم‌نظیر وزبان هوشمندانه ، آنچه که این منظومه‌را نزدصاحبدلان این‌چنین عزیز کرد اندیشه‌هایی بود که در بطن آن می‌درخشیدند : جستجوی عشقی آزاد از پیرایه‌های طبقاتی و سنتی ، هزل ماندارن‌ها و شکوه بخشیدن به يك‌انسان‌عصیانگر . در این‌زمینه از منظومه‌های دیگری نیز می‌توان نام برد ، داستان **تاچسان** بخشی از يك روند دیگر است ، روند اساطیر توده‌ای که قدرت و علوطبع زحمتکشان را تقدیس می‌کند . و سرانجام داستان‌های هجایی و قصه‌هایی با مضامین اجتماعی این طیف را تکمیل می‌کنند .

در این دوره آثار فلسفی و تاریخی فراوانی نیز پدید آمد . **له‌کی‌دون** (۱۷۸۳ ـ ۱۷۲٦) يك دائرةالمعارف حقیقی بود که آثار بی‌شماری پیرامون تاریخ عمومی و تاریخ منطقه ، و نیز مقالات فلسفی نوشت ضمن این که کارکردهای دیوانی مهمی نیز برذمه داشت . «گاه شمار تاریخی سلسله‌ها» اثر **فان هوی‌چو** يك اثر تاریخی و جامعه‌شناسانه در ۴۰ جلد است که اطلاعات گرانقدری پیرامون موسسات ، جغرافیا ، شرح‌احوال بسیاری از شخصیت‌ها و متن‌های کهن‌بدست می‌دهد . با سکنی گزیدن مردم در دلتای **مکونگ** آثاری از نویسندگان بومی این ناحیه‌پدید آمد که از جمله می‌توان **ترین هوای دوك** که برجسته‌ترین‌نمونه از این قبیل است ، را نام برد.

ادامه دارد

بردگان قرن بیستم ...

بقیه ازصفحه ۱

زحمتکشان مهاجر عمدتاً در فرانسه (۲٫۵ میلیون)، آلمان فدرال (۲٫۳ میلیون)، انگلستان (۲٫۵ میلیون) وسوئیس (۱ میلیون) متمرکز شده‌اند. دراین کشورها کارگران خارجی تقریباً ۱۰ درصد مجموع نیروی کار را تشکیل میدهند (در سوییس ۳۰ درصد).

بیشتر مهاجرین مردان ۲۵ تا٤٥ ساله‌اند. آنهاکه دروطن خودقادر به‌تأمین لقمه نانی برای خود وخانوادهٔ‌خود نیستندبمنظور یافتن شغل به‌کشورهای «روبه پیشرفت» اروپا روی می‌آورند. بطور کلی این مهاجرین هیچ حرفه‌ای بلد نیستند وازاین‌رو بهرکاری تن میدهند. کارهای بسیار دشوار و نفرت‌انگیز که دستمزدآن بمیل کارفرماست، نصیب این زحمتکشان بدبخت وآواره میشود. کارفرمایان شیرهٔ جان آنها را می‌مکند و سودهای کلانی بدست می آورند .

کارگران خارجی به‌کارهایی چون خدمتکاری، کار درمعادن و متالورژی گمارده می‌شوند . کارهای‌زیانبخش برای‌سلامتی در صنایع شیمیایی، کارهای شاق درصنایع ماشین سازی ورفتگری در شهرها به‌آنان واگذارمی‌شود. مهاجرین دربرابر کارهای‌شاق جسمی وروحی مزدهای ناچیزی دریافت می‌دارند. مثلا درفرانسه، کارگران مهاجر بطور متوسط ۳۰ درصد کمتر ازکارگران مشابه فرانسوی مزد می‌گیرند. هفتهٔ کار کارگران خارجی بیشتر از کارگران محلی است. مزدی‌که این زحمتکشان در قبال کار اضافی دریافت میدارند، طبق تعرفه به‌مراتب کمتر از کارگران محلی است .

نداشتن تجربهٔ کار درتولید بزرك صنایع مدرن، زحمت مداوم درکارهای ملال‌آور روزانه، کارهای طاقت‌فرسای اضافی و سازماندهی نامناسب کار وناکافی بودن تدابیر استحفاظی کار منشاء بسیاری ازعوارض کاری برای زحمتکشان مهاجر است . شمار حوادث منجر به‌مرك برای کارگران مهاجر ۲٫۵ بار بیش‌از کارگران محلی است. بااین‌که هرسال صدها هزار زحمتکش مهاجر قربانی حوادث گوناگون کار میشوند (می‌گویند این حوادث پیاپی درمؤسسات سرمایه‌داری معادل يك جنك براه نیفتاده است). کارفرمایان عملا قواعد فنی و استحفاظی را به این کارگران نمی‌آموزند .

استثمار وتبعیضی‌که زحمتکشان مهاجررا فرومی‌کوبد پس از کار روزانه نیز گریبانگیر آنان است. مسئله مسکن برای‌این زحمتکشان یکی ازحادترین مسایل است. درجمهوری‌فدرال‌آلمان ودرسوییس عموماً کارگران بدون خانواده يك اتاق رابین خود بچندقسمت تقسیم‌کرده ودرآن زندگی میکنند مقررات‌حاکم‌بر این خانه‌ها یادآور مقررات سربازخانه هاست. مسئله مسکن‌برای زحمتکشان خارجی اهمیت ویژه دارد. چون دربسیاری کشور ها زحمتکشان خارجی باید مسکن مناسبی تهیه نمایند تا بتوانند خانواده‌شان را نزدخود بیاورند.مهاجرین برای یافتن مسکن‌غالباً بامظاهر نژادپرستانه مالکین خانه‌ها روبرو می‌شوند. آنان میل ندارندکه يك کارگر خارجی مستأجرشان باشد. بنابه منطق‌آنان این مستاجران «افراد پست» بشمار می‌روند. آنهایی‌که پس از سالها اقامت درکشور بیگانه سرانجام موفق می‌شوند آپارتمانی اجاره کنند باید ٤۰ درصد بیشتر ازشهروندان کشورهای مورد بحث کرایه مسکن بپردازند. آلمان فدرال دراین مورد نمونه‌وار است. بدیهی است مسکنی با چنین اجاره بهاء ازامکانات مالی مهاجرین فراتر است. باین دلیل صدها هزار مهاجر باید سالهای مدید جدا از خانواده‌شان زندگی کنند و این موضوع موجب‌پدید آمدن بسیاری ازمسایل حاد روان‌شناسانه وجامعه شناسانه است.

مسئله مسکن برای کارگران مهاجر فرانسه حدت‌خاصی دارد. مجلهٔ **آفریقا** زندگی کارگران خارجی رادر فرانسه چنین توصیف می‌کند: «آنها در خانه‌های مخروبه وپرجمعیت زندگی می‌کنند که فاقد ابتدایی‌ترین وسیلهٔ آسایش‌اند. برخی ها در کلبه‌های متروك یاپانسیون‌های دولتی‌که بد نگهداری می‌شوند مسکن می‌گزینند و بابت‌آن کرایهٔ گزافی‌هم می‌پردازند. این زحمتکشان ناچارند به‌کار بسیار کثیف، خطرناك وکم‌مزد تن دردهند. طولی نمی‌کشدکه تغییرات ناگهانی هوا، مسکن های زیان‌بخش برای تندرستی وبدی تغذیه عوارض خطرناکی برای سلامتی آنان ببار می‌آورد، سل آفت واقعی کارگران خارجی است. علاوه براین دشواری‌های‌زبان ونمودهای روزمرهٔ نژادپرستانه برای این زحمتکشان مصیبت‌بار است. فعال مایشایی پلیس به همهٔ این بلایا افزوده می‌شود».

بقیه در صفحه مقابل

سیاوش کسرائی

شیفتگان ناشناخت

شبتاب و شب‌پره و سیولیشه نیز از آوارگان شبان نیمایی‌اند. اگر بال پرواز ندارند، سر پریدنشان نیست، اینان از زمره پرندگان نیستند، حشره‌اند حشراتی شب‌پره دوتاشان نام‌شب را با خودمیبرد وسومین، سیاهی، جوهرسیال شب را در پرهایش قاب‌گرفته است. تنی شب‌گرفته دارند و جانی مشتاق روشنایی، اما در دستگاه مختصات نیما، این شب‌آلودگان درشناخت وحرکت و برد پرواز، مرتبهٔ مرغان اورا ندارند.

به‌حشره شبتاب شعر مستقلی اختصاص نیافته وعلت نام گرفتن شعری زیر عنوان شبتاب که‌به «هنوز از شب دمی باقیست» نیز شهرت‌دارد شمول واژه شبتاب برهمهٔ تابندگان درشب است ومن ازآن شعر بسبب ظرفیت‌های فراوانی‌که در ترکیب کوچکش جمع دارد جداگانه گفتگو خواهم کرد. باری شبتاب گاه در ساحل سوسو می‌زند و گاه درگوشه‌کنار شعر نیما میدرخشد، وعطش نور را دربیننده شب زنده‌دار دامن میزند. هست ونیست، چهره مینماید وپنهان‌میشود، نیما با او حرفی ندارد، بااو صورت سیاه شب‌را خالکوبی میکند و بس.

اما نیمارا با دو پرستندهٔ دیگر نور و روشنایی هشدارهای جانانه‌ایست. باتاق نیما نزدیك شویم و بشنویم:

چوك وچوك... گمکرده راهش‌درشب‌تاریك
شب‌پره‌ی ساحل نزدیك
دمبدم میکوبدم برپشت شیشه

شب‌پره‌ایست‌که پروازش بیشتر بجست‌وخیز میماند. پس نمیتواند از دوردستها آمده باشد با فراز و نشیب ودرازی راه آشنا نیست، شب‌پرهٔ ساحل نزدیك است‌که هم بگمراهی بدینسوی کشیده شده... درپاسخ شاعر که ازاین تلاشنده سمج میپرسد:

از اتاق من چه میخواهی

شب‌پره، چنانکه میتواند ـگنگ‌وارـ میگوید:

چه‌فراوان روشنایی در اتاق تست
بازکن یك لحظه در برمن
خستگی آورده شب درمن

همه‌کس را یارای رسیدن بگاه عافیت نیست. کوتاه پران‌که درازی این شب در آنها خستگی آورده در میان راه میمانند. عبور از این تاریکی کار بال دورپرواز و جان آزموده و چشم نهان بین وگوش پنهان شنوی مرغ آمین است‌که به‌صبوری شبها و شبها بربام خلایق می‌نشیند و با تألیف سرگذشت‌ها و استغاثه وآرزوهای مردمان، وبا نمودن راه کاربرد آن به‌عمل، روز گشایش‌را چاره‌جویی میکند.

یافتن راهی به‌بیرون از دیار شب در مداومت است، در همراهی است، در نیست شدنهای هستی آفرین است، در کنار هم نهادن هستی‌های کوتاهست تا هستی بزرگ فراهم آید در روش ققنوسی است: در اراده‌ای سهمگین و برآمده از اندیشه، که زندگی گذرا در خواب و خورد را آینده‌ساز نمیداند، دربال سوختنهاست تا پروازجاودانه‌بماند، درپروریدن نسلی است نونفس، ارتشی است با سنت جان بازی.

و اندوه برآنان‌که اگربه‌خویش باور دارند در شناخت روشنائیها بخطا میروند و با دیدن هرفروغی، شیفته جان بالو پر میزنند بگمان‌آنکه:

ازپس هرروشنی، ره برمفری هست.

از مصرعی‌که این شعررا بشعردیگر نیما پل میزند. عبورکنیم و بشنویم‌که چگونه شاعر زخمی دیگررا میگشاید:

تی‌تیك تی‌تیك
درین‌کران ساحل و به نیمه‌شب
تك میزند
سولیشه
روی شیشه

شب همان شب است وساحل همان ساحل اما سوسك سیای ناشنیده پنداشت‌که این‌بار بردریچه میکوبد:

به‌او هزاربارها
از روی پند گفته‌ام
که در اتاق من ترا
نه جا **برای خوابگاست**
من این اتاق رابه‌دست
هزاربار روفته‌ام

وشاعر پس از تکرار سخنانی عبرت‌آموز درین معناکه چگونه پیاپی وهمواره جایگاهش‌را باروبیدن وروفتن فرسوده‌ها وکهنه‌ها بسامان و درخور خویش ساخته دیگربار پندار باطل این شیفتگان روشنی را با ایجازی مفرط و با بیان خاص خود، بتجربه رد میکند:

چراغ سوخته
مرا هزار برلبم
سخن به‌مهر دوخته

چراغ، چشمهٔ روشنایی است، اما چشمه خشك میشود. نیما خود بارها بدمی شعله آن را خاموش‌کرده. او چراغ سوخته را بارها و بارها دیده واین نکته‌ای است‌که چراغ خاموشانه و از سرمهر بلبان نیما آموخته‌است. نورچراغست پرتو دلگشای روز و اشعه دیرمان خورشید نیست. نیما بر دلبستگان بدین روشنائیهای بی‌پا و بیدوام دل میسوزاند ولی افسوس که این تك‌افتادگان ازجماعت این‌نشناختگان‌روشنایی این بیحوصلگان کوتاه‌دست بی‌پروا وشیفتهٔ هریك‌بگونه‌ای:

برمراد خود
فتاده است درتلاش ...
به‌فکر روشنی، کزآن
فریب دیده است وباز
فریب میخورد همین زمان
کوبد سر
کوبد پا

وباز صدای آنهاست‌که ازقعر شب برمیآید:

... در دل این شب کرو این‌رنج میزاید
پس چرا هرکس براه من نمیاید.

پردگی

جنگلِ سرسبز در حریقِ خزان سوخت
خیره بر او چشمِ خون‌گرفتهٔ خورشید.
دامنِ دشت از غبارِ سوخته پُر شد
مرغِ شب از آشیانه پر زد و نالید.

جنگلِ آتش‌گرفته از نفس افتاد
وآن همه رنگ و ترانه گشت فراموش.
ابرِ سیه خیمه زد گرفته و سنگین
بر سرِ ویرانه‌های جنگلِ خاموش...

اما، شبها که جز ستاره کسی نیست،
زمزمه‌ای در میان جنگلِ خفته‌است:
خاک نفس می‌کشد هنوز، تو گوئی
در نفسش بوی باغهای شکفته است.

سینهٔ این خاکِ خشکِ سوخته‌حاصل
بسترِ بس جویبارهای روان است.
در دل گسترده‌اش، چو ابرِ گرانبار،
اشک زلالِ هزار چشمه نهان است.

پُر ز عطش، ریشه‌های زندهٔ سرکش
چنگ فرو می‌برند در جگر خاک.
قلب زمین می‌زند ز جنبشِ رُستن
با طپشِ پرشتابِ خونِ طربناک.

در دل هر دانه‌ای، ز شوقِ شکفتن،
رقصِ دلاویزِ ناز میشود آغاز.
گوئی در باغِ آفتابیِ جانش
آمده ناگه هزار مرغ به پرواز.

راه‌گشایانِ بذرهای نهانی
گر شده از زیر سنگ، ره بگشایند.
نازک‌جانانِ سبزپوشِ بهاری
رقصان رقصان، ز خاک و خاره برآیند.

جوششِ آن رنگ و بو که در تنِ ساقه است
تا نشود گل، ز کار باز نماند.
شیرهٔ خورشید در رگش به‌تکاپوست
تاکه چو رنگین‌کمان شکوفه فشاند.

اینک، ای باغبان شکوه شکفتن!
ساقه جوانه زد و جوانه ترک خورد.
شاخهٔ خشکی، که در تمامِ زمستان
زندگیش‌را نهفته داشت، گل آورد.

تهران، تیرماه ۱۳۴۰

بقیه ازصفحه قبل

دشواری های شرایط کار وزندگی تندرستی زحمتکشان مهاجررا ازبین می‌برد. گزارش پنجاه ونهمین اجلاسیهٔ کنفرانس بین‌المللی کار دربارهٔ وضع زحمتکشان مهاجر سند کوبنده‌ای است. دراین سند چنین می‌خوانیم: «بین بیماری‌های شایع، سل جای ویژه‌ای دارد... این بیماری بعلت... شرایط عموماً دشوار زندگی، سوء تغذیه، تحلیل رفتن نیروی بدن، نبودن بهداشت، بسرعت در میان زحمتکشان گسترش می‌یابد». کارگران ترك در آلمان فدرال‌در کنگره‌ای که‌درفوریه ۱۹۷۷ در **دوسلدرف**تشکیل دادند، اعلام داشتند که از۵۲۰۰ کارگر متوفای ترك در آلمان فدرال درفاصلهٔ ۱۹٦۸و۱۹۷۳ بیشترشان قربانی «فشارهای جهنمی کار وشرایط زیانبخش محیط کار برای سلامتی» شده اند. کارگران مهاجر غالباً ازاختلالات جسمانی وروانی‌که نتیجهٔ تطبیق نادرست با محیط جدید است، رنج میبرند.

کارگران خارجی درزمینه تامین اجتماعی مانند سایرقلمروها دچار تبعیض‌اند. چنانکه‌در جمهوری فدرال آلمان نرخ‌اعانات‌به کارگران مهاجر دردوران بیماری ازنرخ این نوع اعانات در کشور اصلی‌شان زیادتر نیست. کارگران خارجی مبالغی‌که بابت دوران بیماری دریافت می‌دارند خیلی پائین‌تر ازمبالغی‌است‌که به‌کارگران مشابه آلمانی پرداخت میشود. مستمری‌های ازکارافتادگی وپیری تنها به‌آن دسته ازکارگران خارجی پرداخت میشودکه سابقهٔ خدمت معینی درکشورهای محل اقامت داشته باشند (درسوییس حداقل ده سا لودرفرانسه پانزده سال).

کارگران خارجی‌که بطور «قاچاق» دست به‌مهاجرت میزنند وبدون‌ا جازهٔ مقامات محلی کارمی کنند، بمراتب زندگی‌اسف‌بارتری دارند. این‌افراد که بسبب فقروبدبختی وطن‌شان‌را ترك‌می‌گویند. نخست طعمهٔ سوداگرانی میشوندکه آنهارا به کشورهای اروپای باختری هدایت می‌کنند ودراین رابطه نقش واسطگی دارند. کارگران مورد بحث پس ازپانهادن درسرزمین بیگانه توسط مؤسسات‌کاریابی بامزد ۲تا۳بارکمتر ازکارگران مهاجر مجاز بکار گمارده میشوند. کارگران «قاچاق» درجمهوری فدرال‌آلمان، فرانسه، بریتانیای کبیر وسوییس سربه هزاران نفر می‌زنند و بتدریج که دولت این کشورها با بحران روبرو می‌شود از شمار کارگران مجاز خارجی می‌کاهد ولی سیل کارگران «قاچاق» همچنان جریان می‌یابد.

استثمار کارگران مهاجر به انحصارات اروپای باختری امکان می‌دهد که سودهای افسانه‌ای بدست آورند. کار این کارگران برای کارفرمایان فرانسه هرسال سودی معادل ۱٦ تا۱۸ میلیارد فرانك بارمغان می‌آورد. استثمار کارگران یونانی‌که ۱۲ درصد نیروی‌کار مهاجرین رادر آلمان فدرال‌تشکیل میدهند. برای انحصارات این کشور به‌تنهائی ۳٫۵ میلیارد دلار درآمد اضافی ایجاد می‌کند. این‌میلیاردها دلار درآمد اضافی است‌که حکومتهای اروپای‌باختری راوامی‌دارد که به ورود سیل آسای میلیون‌ها کارگر خارجی بکشورشان تن دهند. بنابراین هیچ انگیزه انسانی، درمورد پذیرش «اغماض گرانهٔ» کارگران‌مهاجر خارجی، وجود ندارد.

زحمتکشان مهاجر نخستین قربانیان فروریختگی‌های اقتصادی واجتماعی‌جهان سرمایه‌داری‌اند. آنها نخستین کسانی‌هستندکه به‌خیابان ریخته می‌شوند و از کشوربحران زده‌اخراج‌می‌کردند. نمونه‌هایی‌که این واقعیت راتایید کند بی‌شمارند. دراین مورد می‌توان ازنمونهٔ بحران ۱۹٦۸ـ۱۹٦۷ یادکرد. درآن دوره ازشمار زحمتکشان مهاجر ۱۵ درصد کاسته شدودر بحران‌کنونی تنهادر جمهوری فدرال آلمان بیش از ۷۰۰۰۰ کارگر خارجی اخراج شده اند.

مسئله‌ای‌که کارگران خارجی مطرح می‌سازند، هرچه بیشتر توجه افکار عمومی جهان را بخود جلب می‌کند. امروزه عناوینی چون «سیاهان اروپایی»، «زغال سازان اروپای باختری»، «زحمتکشان مهاجر چون ماانسان‌اند»، «دوشیدن بردگان قرن بیستم» بیش ازپیش درمطبوعات دموکراتیك وحتی دربرخی از مجلات بورژوایی انعکاس می‌یابند. سازمان های بین‌المللی، سندیکاها، احزاب سیاسی وسایر نهادهای اجتماعی به بررسی و مطالعهٔ مهاجرت نیروی کار می‌پردازند. احزاب مترقی و کارگری معتقدند که برای دفاع از منافع ویژه‌کارگران خارجی‌وهمچنین دفاع از منافع ویژه کارگران خارجی و همچنین از منافع عمومی همهٔ زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری باید عموم زحمتکشان بدون‌تمایزات ملی باتفاق یکدیگر علیه دشمن مشترك‌شان سرمایه‌داری انحصارگر به‌مبارزه برخیزند.

پوزش وتصحیح

«**فراسوی بن‌بست**» عنوان داستان آقای **محمدعلی مهمید** درشمارهٔقبل اشتباهاً فرانسوی بن‌بست چاپ‌شده بودکه‌ضمن پوزش بدینوسیله تصحیح می‌گردد.

ترجمهٔ انوشه

دگرگونی اجتماعی و سیاسی مصر در دههٔ ۱۹۷۰

اصلاحات دموکراتیك مصر پس‌از انقلاب ۱۹۵۲ همراه با دگرگونی درسیاست خارجی‌آن تاحدود زیادی با نام جمال‌عبدالناصر رجل‌برجستهٔ این‌کشور و شخصیت‌ممتاز درمیان سیاستمداران عصر ما پیوند دارد. ناصر درعرصهٔ قدرت و فرمانروایی بتدریج‌به‌یك رهبر انقلابی دموکراتیك تحول یافت‌که می‌توانست اصلاحات عمیق بیشتری را به‌اجرا درآورد ویا لااقل آنچه‌را که انجام یافته‌بود، با قاطعیت حفظ‌کند. باوجود این قدرت او مستبدانه وفردی بود وهنگام مرگ پیشرس نهاد اجتماعی و سیاسی مطمئنی‌برای تضمین تداوم‌دگرگونی های اجتماعی باقی نگذاشت.

درعین‌حال ، علی‌رغم محدودیت‌های قاطعی‌که درقلمرو املاك بزرگ ، سرمایه‌گذاری‌های خارجی وفعالیت بورژوازی بزرگ و متوسط محلی برقرار شده بود، این‌گرایش‌ها در رژیم‌دموکراتیك ملی بچشم می‌خورد که هیچ حزب پرولتری یا حزبی با ایدئولوژی پرولتری بر مسند قدرت نباشد. گرایشی که به «بورژوایی‌کردن» قشر بالایی کارمندان اداری و فرماندهان نظامی منجر می‌شد. در واقع هیچ‌چیز جزدرستکاری شخص‌ناصر نمی‌توانست بطورجدی مانع این روند شود . فساد وحشتناك که‌وجه مشخص‌دستگاه دولتی مصر بود، متوقف نگردید. درآمدهای گزاف، اختلاس وفساد درپرتو یك چنین سیستم قراردادی زمینه را برای پدیدآوردن یك بورژوازی به‌اصطلاح «انگلی» فراهم می‌آورد. در روستا دهقانان‌میانه‌حال بطور خودجوش و درمقیاس وسیعی قدرت یافتند ودربیرون شهرهای‌بزرگ و شهرستانها به‌نیروی مسلط بدل شدند. منافع عینی اینان با بسط وگسترش اصلاحات اجتماعی هماهنگ نبود.

درعین‌حال بایدگفت‌که خصلت بورژوازی ملی درجهان عرب و تا آنجاکه به‌این موضوع‌مربوط است، درآسیا،آفریقا وآمریکای لاتین تغییر کرده. زیرا این‌بورژوازی درپیوند باانحصارات‌بین‌المللی و مؤسسات بزرگ کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری به‌کارهای مونتاژ می‌پردازد و بتبع اهداف ومنافع خود، موضع بیش از پیش محافظه‌کارانه درسیاست داخلی وخارجی اختیارمی‌کند. این‌گرایش درمصر نیز باوجود محدودبودن پیوند این‌کشور با غرب در زمان ناصر وجود داشته‌است.

بـه‌موازات سپری‌شدن دوران فرمانروایی مستقیم سیاسی استعماری نوع‌قدیم درکشورهای درحال‌رشد، تضادهای بورژوازی‌ملی و بورژوازی کشورهای پیشرفته خودرا در روابط نمونه‌وار شرکای مهتر و کهتر درچارچوب‌سیستم‌سرمایه‌داری‌نمایان می‌سازد. بورژوازی ملی بعلت ثروت‌اندوزی کمتر شعارهایی را می‌پذیرد که فداکردن منافع خصوصی وطبقاتی‌را بخاطر اهداف ملی طلب می‌کند.

طبقهٔ حاکمهٔ مصر به‌عنوان مجموعه‌ای پیچیده متشکل ازقشر بالایی کارمندان شهری و فرماندهان نظامی ویك بورژوازی «انگلی» که توسط مزرعه‌داران دولتمند حمایت می‌شد، درصدد بود خودرا ازشر هرآن چیزی‌که می‌توانست مانع‌بروزاشتیاق‌وی به‌ثروت‌اندوزی هرچه بیشتر شود، راحت سازد. قشرهای حاکمه مصر حاضربودند با شیطان دریك جوال‌بروند تابتوانند ازقاطعیت‌بیشر جلوگیری کنند.

ما درتجزیه‌وتحلیل خود پیرامون آنچه‌که راه‌را برای‌تجدید نظر کلی در سیاست داخلی و خارجی مصر هموار نمود، توجه‌خاصی به‌عامل نوظهور خاورمیانه یعنی قدرت مالی و سیاسی سلطان‌نشین‌های عرب تولیدکنندهٔ نفت و مرتجع‌ترین رژیم‌های جهان عرب که مشوق تمایلات محافظه‌کارانه درجامعهٔ مصر بوده‌اند، نخواهیم‌داشت.

در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ صحنه برای خزش « بدون خون‌ریزی » ضدانقلاب مصر به‌قدرت آماده شده‌بود. بهرحال، چنین‌گرایشی‌وجود داشت و دراین‌جا تأکیدما روی این‌گرایش است‌نه مظاهر ویژه آن. باوجود این باید توجه‌داشت‌که اعتقادات ونظریات‌سیاستمدارانی که در راس حکومت بودند ، خصوصاً حکومتی چون‌مصر، در این گرایش تاثیر نهادند وگاه آن‌را منقبض وگاه منبسط می‌ساختند . براین اساس تغییر رییس جمهور در آغاز دهـه نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازش را ایفاء نمود.

دراوایل دههٔ ۱۹۷۰ دستگاه دولت با این‌که زیرنظارت نیروی غیرفعال قرار داشت، به‌اجرای سیاستی می‌پرداخت‌که در دوران‌رژیم ناصر آغازشده‌بود. اما بتدریج‌پی‌بنای‌آن‌را متزلزل‌می‌ساخت. بااینهمه پس‌از جنگ اکتبر۱۹۷۳ نمایندگان طبقهٔ حاکمهٔ جدید خودرا آنقدر قوی احساس‌کردند‌که بتوانند حمله علیه تمامی ساختار اجتماعی ـ اقتصادی راکه ازحیث قانونی و ایدئولوژیکی برمبنای «منشورکارتلی» دردههٔ ۱۹۶۰ شالوده‌ریزی شده‌بود ، آغازکنند. در بخشی از این منشور «کنترل سرمایهٔ‌خصوصی توسط جامعه‌وبه نفع‌جامعه» پیش‌بینی شده بود.

دربهار ۱۹۷٤ باصطلاح «قطعنامهٔ رهنمود اکتبر» به‌تصویب رسید. طبق این رهنمود مقررگردید به‌گرایش‌های بنیادی رشد ملی مصر شکل داده شود. این سند بصراحت اعلام‌داشت‌که از سرمایه‌گذاری‌ها و پیشرفت اقتصادی حمایت می‌کند و به بخش خصوصی میدان عمل آزاد می‌دهد. برای قانونی کردن این سیاست بین‌ژوئن ۱۹۷٤ و پایان۱۹۷۵بیش‌از ۱۰۰ قانون، تصمیم وفرمان‌برای تسهیل سرمایه‌گذاری‌ها خصوصاً سرمایه‌گذاری‌های خارجی وضع گردید.

البته سرمایه‌گذاری خصوصی‌خارجی‌ضعیف‌بود. سرمایه‌گذاران از عدم ثبات‌کلی سیاسی درکشور ومنطقه، ازنارسایی‌های‌بوروکراتیك خدمات شهری واز فقدان یك روبنای مناسب واهمه داشتند.

در پیش‌گرفتن سیاست «درهای‌باز»، سرمایه‌گذاران خارجی مخصوصاً سرمایه‌گذاران خارج ازجهان عرب‌راکه‌خواستارامتیازات بیشتری بودند ، راضی نساخت . این مسأله حقیقت‌دارد که‌مصر در قبال تغییرمشی سیاسی خود وکنارکشیدن از برخورد بـا اسرائیل وام‌های زیادی دریافت داشته است.

حال اندکی دربارهٔ نقش بخش دولتی درجریان تغییر قدرت سیاسی درمصر سخن می‌گوییم:

بنابه پیشینه‌های تاریخی بخش دولتی دارای ثبات است وقادر به‌خود تولیدی است. نیروهای قدرتمند سیاسی باتفاق قشروسیعی از دستگاه دولتی درحفظ این‌بخش ذینفع‌اند؛ زیرا تنها این‌بخش‌می‌تواند حتی زیرنفوذ یك رژیم محافظه‌کار، درمقیاس معینی به‌حفظ منافع ملی بپردازد. بنابراین، هرچند ممکن‌است‌که یك سرمایه‌دار یا هر فرددیگر باخصومت‌به‌بخش‌دولتی‌نیرومندبنگرد،درمجموع‌طبقات‌حاکمه به‌آن نیازدارند . زیرآنها نمی‌خواهند ونمی‌توانند به مؤسسات و صنایعی کمك‌مالی کنند که‌به‌سرمایه‌گذاری کلان‌نیازمندند ، برگشت سرمایه توسط آنها بکندی صورت می‌گیرد، سودکمی دارند و یا بطورکلی با ضرر کار می‌کنند . آنها ترجیح می‌دهند که‌در اینگونه موارد کل جامعه زیربار این‌نوع هزینه‌ها برود.

هواداران مؤسسات خصوصی درمصر بخش دولتی‌را بخاطر نابسامانی‌های اقتصادی مورد سرزنش قرار می‌دهند و در عین حال برخوردهای خاورمیانه را یکی‌از عمده‌ترین عوامل مسئول این‌جریان وانمود می‌سازند . طبق برآوردهای معینی مصر مجبور شد مقادیرزیادی در حدود ربع تولید ناخالص ملی‌اش را صرف امور دفاعی کندو ارتشی متشکل از صدها و هزاران‌فرد قوی هیکل را درحال آماده‌باش دایم نگاهـدارد .

در دههٔ ۱۹۷۰، سرمایه‌گذاران خصوصی مصر فرصت‌را برای فعالیت‌های بی‌کنترل مغتنم شمرده، ترجیح دادند‌که درصنایع تولیدی سرمایه‌گذاری نکنند. مؤسسات خصوصی اشکال کج‌وکوله‌ای پیدا می‌کنند. امروزنیز مانند دوران پیش‌از فرمان‌های ناصر در مورد ملی کردن، سرمایه‌دار خصوصی ترجیح می‌دهد‌که درتجارت ، قاچاق، خانه‌سازی ، بورس‌بازی و زمین سرمایه‌گذاری کند و دراین‌وضعیت باز بیشتر از ۱۵ تا ۲۰ سال پیش پول‌درمی‌آورد. این‌دست‌وپازدن‌ها بخاطر این است‌که او احساس امنیت نمی‌کند.

در ارتباط با این‌سرمایه‌داران ویا باتفق آنها، سرمایه‌گذاران خصوصی کشورهای عرب صادرکنندهٔ نفت فعالیت دارند. اینان رفته رفته جای‌پای محکمی در تجارت، توریسم و خدمات عمومی بدست می‌آورند؛ بطوریکه برخی اقتصاددانان و جامعه‌شناسان مصری ازیك «بخش سوم»اقتصادی صحبت‌می‌کنند که به‌نمایندگی‌از کویت،عربستان سعودی ودیگر سرمایه‌گذاران به‌فعالیت می‌پردازد.

«دادن آزادی» موجب افزایش تورم ، سیر صعودی قیمت‌ها و گسترش نابرابری‌های اجتماعی گردیدوفاصلهٔ طبقات ثروتمندخصوصا نودولتان و توده‌های وسیع زحمتکشان را بیشترکرد. کنارگذاشت ساختارهای اجتماعی واقتصادی کهنه برای‌استثمارگران‌روند دردآوری بود و در نتیجه بیم طبقهٔ حاکمه را برانگیخت و او را ناچار ساخت که باتمام قوا چارچوب سیاسی جدیدی برای جامعه جستجو نماید .

رژیم‌که خدمات شهری ، ارتش، پلیس و سازمان‌های امنیتی را تحت‌کنترل خود درآورده بود، «پاك‌سازی» رسانه‌های خبری را از چپ‌گرایان و هواداران ناصر آغاز کرد. مرتجعان حار برروزنامه‌های عمده مسلط شدند وبرای بی‌اعتبارکردن ناصر و دوران حکومت او بجنبش درآمدند.

دفاع جناح چپ از میراث ناصر چندان مؤثر واقع نشد . در این جا لازم می‌دانیم گفتهٔ لوفتی‌الحلی سردبیر ماهنامهٔ الطلیعه را ذکر کنیم، او می‌گوید: ناصربی‌آنکه متکی به‌جنبش دموکراتیك‌سازمان یافته باشد، صرفاً با تکیه برنفوذ واقتدارش بورژوازی وراست‌گرایان افراطی را محدود می‌ساخت . اما هنگامی‌که این‌عامل بعنوان سدراه راست‌گرایان ازصحنهٔ سیاسی ناپدید شد، آنها میدان عمل آزاد بدست آوردند. اگرچه چپ‌گرایان در دوران حکومت ناصر تادورهٔ معینی به زندان افکنده می‌شدند، نکات مثبت رژیم را تأییدمی‌کردند و نکات منفی‌آن‌را مورد انتقاد قرار می‌دادند. مصیبت این بود که بوروکراسی دولتی به‌عنوان عنصری و اقعاً ضد سوسیالیست ، سوسیالیستهای حقیقی‌را باتهام مخالفت با سوسیالیسم مورد تعقیب قرار می‌داد. امروز، راست‌گرایان، زیر پرچم دفاع از «آزادی» مدعی‌اندکه سوسیالیستها مخالف آزادی هستند. درحقیقت ، آنها معنای راستین این واژه را بی‌رحمانه لگدمال می‌کنند.

مصر از دوران ناصر وارث سازمان سیاسی واحدی موسوم به اتحاد سوسیالیستی عرب است که چندین میلیون عضو دارد . اگرچه این سازمان سهم خود را در بسط عقاید سوسیالیستی و تحکیم‌بخش دولتی ایفاء کرد ، به‌معنای دقیق کلمه ، نه حزب بود و نه یك‌جبهه، بلکه بلوکی بود از نیروهای مختلف اجتماعی که از سیاست اعلام شدهٔ اصلاحات در «منشور کار ملی» ۱۹۶۲ حمایت می‌کردند.

اتحاد سوسیالیستی عرب که به منظور «اتحاد نیروهای زحمتکش خلق» تشکیل شده بود ، مخصوصاً پس از ۱۹۷۲ به‌زائده متحجر دستگاه بوروکراسی تبدیل‌شد که تنها منافع قشر فوقانی بوروکراسی را منعکس می‌نمود . این امر موجب پیدایش یك خلاء سیاسی شد که برای مقامات حاکمه خطرناك بود ، زیرا در چنین شرایطی همهٔ گروه‌های سیاسی ناگزیر بودند اشکال سازمانی وشیوه‌های‌فعالیت غیرقانونی خاص خود را بیابند . در اوایل اکتبر ۱۹۷۵ ـ ۲۹ خط سیاسی وجودداشت که بعدا تعداد آنها نزدیك به ٤۰ خط افزایش یافت.

در سال ۱۹۷۵ اتحاد سوسیالیستی عرب طرحی را تصویب‌نمود که چندین سال پیرامون آن بحث شده بود . این طرح تأسیس «تریبون»‌های مختلف سیاسی را پیش‌بینی می‌نمود که نمایندگان آن می‌توانستند در میان رأی دهندگان به تبلیغ پردازند و درانتخابات ارگان‌های قدرت شرکت جویند.

تریبون‌های متعددی که تا پائیز ۱۹۷۵ پدیدار شدند ، نگرانی مقامات حاکمه را بشدت برانگیختند ، زیرا این امر سبب می‌شدکه راه برای فعالیت سازمان‌های سیاسی خارج از کنترل رژیم هموار گردد. در مارس ۱۹۷٦ تصمیم‌گرفته شدبه حمایت اتحاد سوسیالیستی عرب سه خط سیاسی ایجاد شود : سازمان سوسیالیستی عربی مصر (جناح میانه) ، سازمان سوسیالیستی لیبرال (جناح راست) ، سازمان اتحاد برای پیشرفت ملی (جناح چپ).

نخست وزیر ممدوح سالم در رأس سازمان «میانه‌رو» قرارداشت:

اعضای این سازمان متشکل از نیروهای زیر بودند : اکثریت دولتمردان ، سیاستمداران ، روحانیون مسلمان و مسیحی، رهبران سندیکاها ، قسمت اعظم قشرهای پایین و متوسط بوروکرات‌ها که حاضرند به‌خدمت هردولتی درآیند ، بخشی از روشنفکران مرتجع ، بوژوازی شهر و روستا ،خصوصا مغازه‌داران وسوداگران. بطورخلاصه می‌توان گفت که اتحاد این نیروها گروه حاکمه را تشکیل می‌داد برنامهٔ آنها هیچ اختلافی با برنامهٔ دولت نداشت . نقطه‌نظرهای اساسی و قابل توجه این‌گروه عبارت‌بودنداز :«جلوگیری از تکوین سازمان‌هایی در مصر برمبنای اصول‌اجتماعی ـ طبقاتی» ، «روآوردن به‌سیاست درهای باز» و «دادن‌امتیاز به‌سرمایه‌گذاران خارجی».

ادامه دارد

منشاء و مشخصه‌های ...

بقیه ازصفحه ۱

گسترش اقتصادی درمجموع بطورنسبی متوازن گردید.

ایجادجامعهٔ اقتصادی اروپا واتحادیهٔ اروپائی مبادلهٔ‌آزاد به‌ناهمزمان‌کردن سیکل‌جهانی کمك‌فراوانی‌کرد. ازمیان بردن‌و یاکاهش‌دادن محدودیت‌ها درزمینهٔ‌گردش‌کالاها، سرمایه‌ها ونیروی کار درمیان این‌گروههای بسته،چارچوب تنك‌بازارهای ملـی را گسترش دادو شرایط تازه‌ای برای تولید و فروش کالاها فـراهم آورد. آهنك‌زندگی‌اقتصادی درکشورهایی‌که به‌گروههای‌اقتصادی بسته،مخصوصاً بگروه **بازارمشترك** تقسیم شده‌بودندبا آهنك‌زندگی اقتصادی درخارج ازاین‌اتحادیه‌ها یکسان‌نبود.

درعین‌حال‌خصلت ناهمزمان رشد، نتیجهٔ دخالت‌حکومتهای ملی دره‌رحله‌های مختلف درزندگی اقتصادی بود. هرجاکه دولت درمقیاس وسیعی نقش تنظیم‌را بعهده داشت وبرنامه های اقتصادی بلندمدتی ارائه نمود،رشداقتصادی درمجموع بطور بالنسبه ثابتی تحقق‌یافته‌است.مثلا درژاپن، فرانسه، سوئد،بلژیك،دانمارك‌وهلند چنین‌وضعی برقرار بود. بعکس درایالات متحده و کاناداکه‌دولت تنها برحسب موقعیت بدخالت می‌پرداخت ، رشداقتصادی ناپایدار وتوأم بانوسانهای شدیددرفعالیت تجاری بود. بحران‌های‌دوره‌ای کم دامنه‌ولی‌زیاد متناوبا تکرارمی‌شد.

هرچند تأثیرعواملی که‌خصلت ناهمزمان رشد را مشروط می‌سازد، تاپایان‌سال‌های شصت‌ادامه یافت، امادورانی وجود دارد که‌گروههایی ازکشورهادرمرحله‌های معینی‌ازسیکل‌ـ‌درمرحله‌های صعودی(۱۹۶۸ـ۱۹۶۹، ۱۹۶۲ـ ۱۹۶۶، ۱۹۵۵ـ ۱۹۵۷) ودرمرحله‌های نزولی(۱۹۵۷ـ۱۹۵۸)ـ بارشد همزمان روبرو بودند.

گسترش بحران‌هاکه در بخش‌های متفاوت اقتصادی چون ساختمان، صنعت، ماشین‌سازی،صنعت‌کشتی‌سازی، صنعت‌ذغال‌سنك، پارچه‌بافی،لباسدوزی وبرخی‌ازبخش‌های دیگرصنعت‌چهره‌می‌نمود، درمقیاس‌وسیعی برای‌همهٔ کشورها جنبهٔ‌همزمان داشت.

ولی بااین‌همه،خصلت‌ناهمزمان سیکل‌های اقتصادی‌دربخش مهمی‌ازدوران پس‌از جنك فرمانروایی داشت. آنچه که بـرای گروه‌بندی اقتصادی بسته‌نمونه‌واربود، جدابودن آنها ازیکدیگر بعلت‌محصور بودن دراقتصادهای ملی‌متفاوت‌بود.ازاین‌رو،مشکلات اقتصادی، بحران‌هاورکودهاکه درکشورهای مختلف‌سربرمی‌آورد، تااندازه‌ای به‌آسانی‌مرتفع‌می‌گردیدوبرای‌سیستم‌جهانی‌سرمایه‌داری خسارت‌های زیادی ببارنمی‌آورد.

برای نمونه کافی‌است که‌تغییر شاخص عمومی تولید صنعتی جهانی درطی سال‌هایی‌که بحران‌ها و رکودهای جداگانه بـوقوع پیوسته، مورد بررسی قرارگیرد.

ابتداء ازبحران ۱۹۶۰ـ۱۹۶۱ در ایالات متحده یـاد می‌کنیم‌که درآن‌دوره تقریباً ۴۵درصد تولید صنعتی جهان را در دست داشت. اما بااین همه رشد تولید صنعتی درمجموع جهان سرمایه‌داری در ۱۹۶۰ ـ ۷/۳ درصد و در ۱۹۶۱ ـ ۳/۴ درصد بود.

رشدمتوسط سالیانهٔ تولید صنعتی جهان سرمایه‌داری در ۱۹۶۰ـ۱۹۶۱ ـ ۵/۴درصددربرابر ۵/۲درصد ۱۹۵۱ـ۱۹۶۰ بود.

ونیز باوجود بحران ۱۹۶۴ درایتالیا، رشدتولید صنعتی جهان سرمایه‌داری درمجموع بیشترشد واز۵/۳درصددر۱۹۶۳ به ۷/۲ درصد در۱۹۶۴ فزونی‌یافت.

در۱۹۶۵ بااینکه رکودفعالیت اقتصادی درژاپن،فرانسه، بلژیك سبب‌شدکه‌آهنك‌رشد تولیدصنعتی دراین‌کشورها کاهش‌یابد وبه‌ترتیب نسبت‌به‌سال پیش، از۷درصدبه ۴/۸درصد، از۷درصدبه ۲/۱ درصدواز ۷/۴درصد به۲/۱ درصد برسد، امارشد تـولید صنعتی جهانی به‌مقدارناچیزی کاهش‌یافت وخودرا در سطح ۶/۷ درصدحفظ نمود.

بنابراین، می‌بینیم‌که تغییردوره‌ای ناهمزمان اقتصادهـای ملی‌امکان داده‌است‌که نوسان‌های اقتصادی هم‌درون‌کشورها وهم‌در مقیاس‌تمام سیستم جهانی‌سرمایه‌داری تخفیف‌یابد؛ زیرا تغییـرات جداگانهٔ رکود دراین‌یا آن‌کشوروگرایش به‌ازسرگرفتن‌معاملات درسایرکشورها تأثیرمتقابل دارند. ازآن‌این نتیجه حاصل شدکه دامنهٔ نوسان‌های دوره‌ای‌جهانی اندکی کاهش‌یابد.

در ملتقای سالهای شصت وهفتاد، گسترش اقتصادی سیستم جهانی سرمایه‌داری واردمرحلهٔ جدیـدی میشود. وابستگـی‌های متقابل اقتصادی‌کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری هرچه بیشترتحکیم می‌یابد. جریان سرمایه‌هـا، کالاها وخدمـات بیش‌ازپیش درهـم می‌آمیزد. نوسانهای اقتصادی تقریباً همه جایکنواخت‌می‌شود.

تورم یکی ازکاتالیزوهای یکانه‌سازی گسترش‌اقتصادی‌است. پدیداری تورم درقلمرو ملی بشدت روابط‌اقتصادی خارجی‌راتحت تأثیر قرارمی‌دهد. درپایان سالهای شصت وآغاز سالهای هفتاد ، تورم به «دشمن‌شمارهٔ‌یك» جامعهٔ سرمایه‌داری بدل‌می‌گردد.دولتهای بورژوائی ناچار می‌شوندبا اعمال سیاست‌اقتصادی مشتـرك از راه معمول‌کردن محدودیتهای مالی واعتباری‌مانع‌بالارفتن‌قیمتها‌شوند.

بقیه درصفحه ۷

منشاء و مشخصه‌های...

بقیه ازصفحه ۶

اما چون این اقدامات درعین‌حال قدرت خریداهالی‌را بتحلیل‌می برد، تعادل‌سیستم‌های اقتصادی بخطر می‌افتد.

از این‌روست که درپائیز ۱۹۶۹، پس‌ازبروزبحران درایالات متحده‌دیری‌نمی‌پاید که موقعیت اقتصادی در بسیاری ازکشورهای دیگر سرمایه‌داری دچارآشفتگی می‌شود. انحصارات کوشیدند که مشکلات‌اقتصادی‌را«صادر نمایند». اماچون‌اوضاع واحوال‌اقتصادی همه‌جا نابسامان‌بود، این‌مشکلات وضع‌بدتری بخودگرفت وخصلت عمومی‌یافت.

وابستگی متقابل اقتصادهای ملی‌کشورهای پیشرفتهٔ‌سرمایه داری‌که درآغاز سالهای هفتادشدت یافت، برای‌همزمانی شدیدتر تغییرسیکلی‌جهانی زمینهٔ مساعدی فراهم‌آورد. بهبود اوضاع و احوال اقتصادی دربهار۱۹۷۲ آغاز گردید. مقارن پائیز، تقریباً درتمام‌کشورهای سرمایه‌داری فعالیت تازهٔ اقتصادی بااوج بالنسبه شدیدی آغازشد که دراواسط۱۹۷۳ بتدریج‌فروکش‌نمود. کمی‌بعد، مجموع دنیای سرمایه داری وارد مرحلهٔ بحران اضافه تولید عمومی شد.

با توجه به‌خصلت بیش‌ازپیش همزمان تغییرسیکلی اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری درملتقای سالهای شصت‌وهفتاد، بایدخاطر نشان ساخت‌که ماپدیدهٔ مفروض‌را دربعد گستردهٔ زمان مورد نظر قرار می‌دهیم. اما اگر مدت‌زمان خیلی کوتاهی‌را در نظرگیریم، خواهیم دید که قانون جهت‌یابانهٔ جالبی سربرمی‌آوردو طریقی‌را می‌نمایاندکه برحسب‌آن تغییر درخط زنجیری ازکشورها مرحله بمرحله انجام می‌گیرد؛ دررأس این‌خط زنجیر کشورهایی‌بااقتصاد بسیار نیرومندقرار دارند. کشورهای خیلی ضعیف درواپسین‌حلقهٔ این‌خط زنجیرقرار می‌گیرند. روش«پیشرفت به‌سیاق‌پیشاهنگ» در آغاز سالهای هفتادآغازگردید ودرآستانهٔ ورود به‌آخرین‌بحران اقتصادی ولحظهٔ خروج‌ازآن‌شکل کاملاروشنی‌یافت.

نخستین‌قربانیان‌بحران (در پایان ۱۹۷۳) ایالات متحده وژاپن بودند. در ۱۹۷۴ بحران رفته‌رفته در آلمان باختری، بریتانیای کبیر وکاناداگسترش می‌یابد. سال بعد بحران فرانسه، ایتالیا وسایر کشورهای اروپای باختری راکه آخرین حلقهٔ آن دانمارك، سوییس وفنلاند بود، فرامی‌گیرد.

باید قبول‌کرد که این کشورها بهمان‌ترتیب ازبحران خارج می‌شوند (به‌استثنای بریتانیای‌کبیر که از نخستین کشورها درورود به‌بحران بود و بدون‌شك آخرین‌شان برای خروج از بحران خواهدبود.)

مسأله دراین است‌که بدانیم آیا پیدایش این خط زنجیر نتیجهٔ اتفاق است، یااینکه ازقانونی تبعیت می‌کند که هنوز باید روشن‌شود. البته‌بنظر می‌رسدکه درسال‌های آینده، روش «پیشرفت به‌سیاق پیشاهنگ» حفظ شود.

درموردآنچه‌که مربوط به‌همزمان شدن عمومی‌سیکل‌جهانی است، تصوربرابری‌ساختارهای‌فنی ـ اقتصادی، مرحله‌های‌انحصاری شدن تولید، سطح‌های زندگی، اسلوب‌های تنظیم ضدسیکلی‌بوسیلهٔ دولت دشوار است. اوضاع واحوال اقتصادی دراین یاآن کشور یا گروهی ازکشورها درآیندهٔ‌قابل‌پیش‌بینی بطور محسوس ازاوضاع واحوالی که برمجموع دنیای سرمایه‌داری فرمانرواست، متمایز است. بهمان نسبت‌کمتر احتمال داردکه همهٔ کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری از موانع تورم‌که قوانین مشترك رفتار موردعمل برانحصارات ودولت‌ها تحمیل می‌کند، مصون بمانند.

چگونه‌خصلت همزمان سیکلی بررشد اقتصادی‌سرمایه‌داری اثرمی‌گذارد؟ باتوجه به‌شدت تورم وادامه یافتن آن و مشکلات فزاینده‌ای‌که در زمینهٔ تهیهٔ مواد انرژی‌زا وبرخی مواد اولیه وجود دارد، می‌توان پنداشت‌که درآیندهٔ نزدیك خصلت همزمان سیکلی‌دربرخی‌کشورهای جداگانه واقتصاد سرمایه‌داری‌درمجموع آن‌تأثیر منفی خواهد داشت.

به‌محض‌اینکه‌اکثریت‌کشورها به‌مرحلهٔ‌پیشرفت‌پامی‌گذارند، ازحیث منابع تولید درتنگنای شدیدی قرار می‌گیرند. چنانکه وضع در۱۹۷۳ـ۱۹۷۲ چنین بود. دراین‌صورت می‌بینیم که‌امکان برای‌افزایش ناگهانی جدید سرمایه‌گذاری‌ها توأم باتشدیداضافی گسترش وتسریع بالارفتن قیمت‌ها برحسب محدودیت نسبی برخی منافع فراهم می‌آید. البته انحصارات ازاین روندها بسودخویش بهره‌برداری می‌کنند. اما ترقی قیمت‌ها پس‌از واردآوردن ضربه به‌درآمدهای واقعی مردم می‌تواند دوباره برای رشد تولید بدل به‌یك محدودکننده شود.

بدیهی است‌که بروز پیچ‌وخم‌های جدید درگسترش وقایع منتفی نیست؛ اما احتمال بحران جدید جهانی پیش از پایان دههٔ حاضر وجود دارد. حتی‌گروهی از اقتصاددانان بورژوا به‌این امر اعتراف دارند. از این‌رو، بنابرپیش‌بینی مؤسسهٔ پژوهش‌های‌علمی آمریکایی‌بنام«چیس‌اکونومتریك‌آسوشیتدز» بایددر۱۹۷۹-۱۹۷۸ رکود جدید اقتصاد جهانی‌را انتظار کشید.

بحران‌کنونی نشان داده است‌که مشکلات اقتصادی‌به‌سرعت ازیك‌کشور به‌کشور دیگر سرایت می‌کند، مبارزهٔ رقابت‌آمیزبین انحصارات را شدت می‌دهد، موجب درگیری های تجاری در بین دولت‌ها می‌شود ونیروهای‌گریز ازمرکز در قلب بازار مشترك، سازمان همیاری ورشد اقتصادی وسازمان پیمان‌آتلانتیك شمالی‌را برمی‌انگیزاند.

فشردگی‌روابط اقتصادی جهانی دولت‌های سرمایه‌داری در جریان بحران به مثابهٔ عامل‌جدید بی‌ثباتی‌جلوه‌گرشده‌است. رابطهٔ کمیسیون اتحادیه‌های اروپایی، تحت تأثیر درجهٔ بالنسبه پیشرفتهٔ وابستگی‌متقابل‌اقتصادی‌کشورهای عضوبازارمشترك، آشکارا یادآورمشکلاتی‌است‌که نه تنها درچارچوب ملی بلکه براقتصادکشورهای عضواتحادیه نیزاثرنامطلوب دارد.

☆ ☆ ☆

بحران‌که دستاوردهای پیشرفت تندسیکلی۱۹۷۳ـ۱۹۷۲ را به صفرکاهش داد، اقتصاد سرمایه‌داری جهانی‌را چندین سال واپس‌رانده‌است. (جدول‌شمارهٔ۳)

در پی اضافه تولیدی‌که به‌مجموع کشورهای سرمایه‌داری

جدول شمارهٔ ۳

شاخص‌های تولید صنعتی

(۱۹۷۰=۱۰۰)

	۱۹۷۱	۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۵		
					سه‌ماههٔ I	سه‌ماههٔ II	سه‌ماههٔ III
ایالات متحده	۱۰۰/۱	۱۰۸/۰	۱۱۷/۷	۱۱۷/۰	۱۰۴/۶	۱۰۳/۴	۱۰۷/۰
ژاپن	۱۰۲/۷	۱۱۰/۲	۱۲۷/۴	۱۲۳/۵	۱۰۵/۷	۱۰۹/۸	۱۱۳/۱
جمهوری فدرال‌آلمان	۱۰۱/۵	۱۰۵/۷	۱۱۳/۲	۱۱۱/۹	۱۰۵/۶	۱۰۳/۰	۱۰۲/۳
بریتانیای‌کبیر	۱۰۰/۰	۱۰۲/۰	۱۱۱/۰	۱۰۸/۰	۱۰۶/۰	۱۰۱/۰	۱۰۱/۰
فرانسه	۱۰۴/۰	۱۱۲/۰	۱۲۰/۰	۱۲۳/۰	۱۱۴/۰	۱۱۱/۰	۱۱۱/۰
ایتالیا	۹۹/۹	۱۰۴/۳	۱۱۴/۴	۱۱۹/۵	۱۰۹/۸	۱۰۶/۳	۱۰۴/۶

آسیب رساند، حجم قابل ملاحظه‌ای از وسایل تولید ازخدمت خارج‌شد. دربهار ۱۹۷۵ تنها $\frac{2}{3}$ ظرفیت‌تولیدصنایع ایالات‌متحده مورداستفاده‌قرارگرفت. درسه ماههٔ‌سوم۱۹۷۵ بالغ‌بر$\frac{1}{4}$ تجهیزات در اتحادیهٔ اقتصادی اروپا بی‌استفاده ماند.

بحران، روندتمرکز وتجمع سرمایه را گسترش داده‌است. گروه‌بندی‌های انحصاری‌غول‌پیکرجدیدی‌باتولیدگسترده و متنوع که غالباً چند ملیتی هستند، بوجود می‌آیند. درتابستان ۱۹۷۵، دربارهٔ‌ادغام کمپانی‌های آمریکایی **«گلف‌اویل کورپورایشن»و«داکول انیترنایشنال»** که به تولید هواپیماها، لوازم الکترونیك ودستگاه‌های خانگی می‌پردازد، گفتگو آغاز شد. در آغاز ۱۹۷۶ ادغام‌قریب‌الوقوع دوشرکت‌عظیم **«ناکوندا»**و**«تنکو»** اعلام‌گردید. شرکت نخستین درصنایع ذوب فلزات الوان موضع کلیدی دارد وشرکت دوم درشاخه‌های نفت، شیمی وصنایع کشتی‌سازی فعالیت می‌کند. تمام این کمپانی‌ها میلیاردها دلار دراختیار دارند ودر خارج کشورشان دارای منافع عظیمی هستند.

در ژاپن کمپانی‌های غول‌پیکر تجاری «ایتوشو» و«آتاکا» در هم ادغام شدند. کنسرسیوم جدید ازحیث وسعت فعالیت تنهابا غول‌هایی چون«میتسوبی‌شی‌سدزی» و«میتسویی‌بوسان» قابل مقایسه است.

در اروپای باختری برپایهٔ اتحاد دوکنسرسیوم صنایع ذوب‌فلزآلمان باختری، یك کنسرسیوم هلندی ویك کنسرسیوم بلژیکی- لوگزامبورکی یك سوپرتراست‌فولاد بوجود آمده‌است.

سربرآوردن این‌قبیل انحصارات‌جدید غول‌پیکربین‌المللی مبارزهٔ رقابت‌آمیز را درعرصهٔ سرمایه‌داری جهانی تشدیدمی‌کند.

بحران، رهبران سرمایه انحصاری رامجبور کرده است که برخی ازاصول خودراکه پایهٔ استراتژی وتاکتیك‌شان راتشکیل میدهد، جزئاً مورد تجدیدنظر قرار دهند. بحران‌های بالنسبه کم‌دامنهٔ سالهای پنجاه وشصت، دررهبران انحصارات رفتاری سهل‌انگارانه نسبت به مشکلات اقتصادی بوجود آورده بود. درآن موقع آنها برنامه‌های بلندمدت ومنجمله برنامه های سرمایه‌گذاری‌های‌شان رابدون توجهٔ زیاد به‌اوضاع واحوال عمومی اقتصادی طرح‌ریزی میکردند. سرانجام آشکار شدکه اجرای برنامه سرمایه‌گذاری سرمایه‌های تعدادی از کمپانی‌ها فراتر ازحد ومرز معقولانه است. ازاین‌رو، باوخامت جدی اوضاع و احوال اقتصادی روبرو شدند. کمپانی‌های مذکور برای بپایان رساندن این برنامه به‌اشباع هرچه بیشتر اقتصاد سرمایه‌های مولد کمك کردند. هنگامی‌که بحران آغاز شد، آنها باتوسل به تاکتیك بسیار محتاطانه ازفعالیت‌های خیلی جسورانه دست برداشتند.

مجله فاربز درمه ۱۹۷۵ نوشت‌که بحران موجب نوسازی «مفاهیم فلسفی» کارفرمایان بزرك شده است. آنها از سه کلمه («وظیفه»،«تنوع» و «عدم‌تمرکز» که تعیین کنندهٔ استراتژی شرکتها در شرایط پیشرفت بزرگ سال‌های پنجاه و شصت بوده است) چشم پوشیدند تا به سه‌کلمهٔ «پول نقد»، «نظارت» و «احتیاط» که در شرایط دشوار اقتصادی امری ناگزیر است، به‌پیوندند. بحران‌این واقعیت را به عده‌ای از اقتصاددانان، رجال سیاسی و قتصادی‌فهمانیده است که سطح کنونی گسترش تولید با شکل‌های تنظیم اقتصاد که توسط دولت‌های بورژوا تدوین و بکار برده می‌شود، مطابقت ندارد. مخصوصاً چشم‌ها در ایالات متحده گشوده شد که تا این اواخر به نیروی خطاناپذیر تنظیم خودکار مکانیسم اقتصادی باور داشتند. عدهٔ بیش از پیش زیادی از اقتصاددانان به سود برنامه‌ریزی متمرکز صدا برآورده‌اند که مطمئنا در شرایط سرمایه‌داری‌چیزی جز خیالبافی ناب نیست. در حقیقت، این قبیل طرح‌ها بیانگر نوعی تنظیم و برنامه‌ریزی بسیار سخت اقتصاد سرمایه‌داری است. مجلهٔ بیزنس ویك در گرماگرم بحران شدید نوشت «برنامه‌ریزی‌اقتصادی متمرکز دولتی‌طبق معمول از جانب‌اکثریت کارفرمایان، رجال‌سیاسی واقتصادی تکفیر می‌شود. اما، چون اقتصاداکنون بزرگترین دوران رکودش را از سال‌های سی به بعدمی‌گذراند، و بحران انرژی هم به عنوان بار سنگین اقتصادی به آن اضافه شده، لذا اندیشهٔ مربوط به برنامه‌ریزی ملی در واشنگتن و کشورهای دیگر همواره‌پشتیبانان فزاینده‌ای پیدا می‌کند».

دربارهٔ حل مسأله نوسازی تنظیم اقتصاد در کشور به دو شیوه بحث می‌شود: شیوهٔ نخست به گروهی از اقتصاددانان و سرکردگان سندیکاها به رهبری و. لئونتیف تعلق دارد. او آفرینش دپارتمان برنامه‌ریزی اقتصاد ملی را پیشنهاد می‌کند که دارای وظایف‌زیرین است: الف‌ـ جمع‌آوری، طرح و تحلیل خبرهای مشروح دربارهٔ روندهای اقتصادی که در بخش‌های خصوصی و عمومی جریان دارند. ب‌ـ تدوین برنامه‌های گسترش اقتصادی برای دوره‌های ۵ تا ۱۵ساله و بررسی و تصویب آنها به‌وسیلهٔ کنگره و رئیس جمهور. ج‌ـ هماهنگ ساختن‌فعالیتهای‌دپارتمان نزدیك‌به‌رئیس‌جمهوروتابعیت این سه سازمان از دپارتمان برنامه‌ریزی.

در اندیشهٔ بانیان طرح، دپارتمان نباید چیزی را «به کارفرمایان تحمیل کند. اما می‌تواند کمیت اتومبیل‌هایا تعداد قوطی‌های افشرهٔ میوه را که تولیدشان در مقیاس کشور مطلوب خواهد بود، نشان بدهد. و تولید را در جهت‌رسیدن‌به‌سطح مورد بحث هدایت کند».

البته، به‌آسانی می‌توان به تدوین توصیه‌ها پرداخت. اما هرقدر دراین زمینه دقت بعمل آید و این تشصیه‌ها هرقدر موجه‌باشند باز نیازهای جامعه را به‌این یا آن کالا درلحظهٔ‌معین منعکس‌نمی‌سازند. بنابراین در شرایط سرمایه‌داری نیازهای گوناگون به کالاها و رابطهٔ عرضه و تقاضا دائماً در نتیجهٔ تغیر سیکلی اقتصاد، نوسان‌های درآمدها و قیمت‌ها، تاثیر آگهی‌های تبلیغاتی، وضع تجارت خارجی و غیره تغییر می‌یابند. هر کمپانی‌در این تلاش است که خود را به سرعت با شرایط دگرگون‌شوندهٔ‌بازارتطبیق دهد، بهر کاری دست یازد تا از کاهش‌ها بپرهیزد و تا آنجا که ممکن است منافع خود را تامین نماید. هیچ «توصیه» و هیچ نیرویی نمی‌تواند آنها را به رفتار علیه منافع‌شان وادارد. این چیزی‌ست که در ۱۹۷۴ ـ ۱۹۷۱ در ایالات متحده باثبات رسید. در سال‌های یاد شده در این کشور سیستم نظارت بر قیمت‌ها معمول گردید. اما انحصارات در مسابقه برای کسب منافع موفق شدند در این سیستم پی‌درپی‌رخنه ایجاد کنند و آن را بکلی‌خنثی سازند.

آرمان‌پرداز شیوهٔ دیگر روهاتین نام دارد که یکی ازصاحبان شرکت بانکی سرمایه‌گذاریها در خارج به‌نام «لازارفرر» است و در

بقیه درصفحه ۸

عام و خاص در...

بقیه ازصفحهٔ ۳

کیفیات بی‌نهایت‌مختلف‌آمپیریك: شرایط طبیعی، مناسبات نژادی که از خارج به تاثیرات‌تاریخی اثر میکنند، و غیره و غیره، میتواند در بروز خود تنوع بی‌پایان و درجه‌بندیهای بی‌نهایتی را نمودار سازد و تنها بکمك تحلیل این کیفیات آمپیریك است که می‌توان آنرا درك کرد».

کارل مارکس، سرمایه، جلد ۳، مسکو، ۱۹۷۱، صفحه ۷۹۲.

(۶). و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۱، صفحه ۹۲.

(۷). «مبارزه در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم»، صفحات ۱۵ ـ ۱۴.

(۸). برای نمونه، برنامه فرانکفورت انترناسیونال سوسیالیست قابل توجه است (کتاب سال جنبش انترناسیونال سوسیالیستی کارگری، ۱۹۵۷ـ ۱۹۵۶)، لندن ۱۹۵۶، صفحات ۴۵ ـ ۳۹.

(۹). و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۱، صفحه ۲۱.

(۱۰). همان منبع، جلد ۲۹، صفحه ۲۲۷.

(۱۱). همان منبع، جلد ۳۲، صفحات ۱۸ ـ ۳۱۷.

(۱۲). در بلغارستان و یوگسلاوی، بنا به ارزیابی احزاب کمونیست این کشورها، انقلاب ازهمان‌ابتدا سوسیالیستی بود، در عین حال که، وظایف ضدفاشستی‌و دموکراتیك را انجام می‌داد.

الله اکبر...

بقیه ازصفحه ۲

اینك پس‌ازگذشت یکسال ازولادت این‌ابتکارخلقی مبارزان جانباز ایران‌که درتضیف‌روحیهٔ‌دشمن‌تأثیرغیرقابل تصوری داشت وکاربردآن بقیمت خون صدهاتن ازشیفتگان راه‌آزادی واستقلال ایران تمام شد، یادشهدای گلگون‌کفن این شب‌ها راگرامی می‌داریم وبآنان درود می‌فرستیم.

شك نیست، طنین آوای وحدت آفرین **الله‌اکبر** توده‌های میلیونی خلق‌ما درماه قیام‌حسینی امسال همچنان بدیع ونمادی‌سلاح‌مبارزه برای‌تداوم انقلاب‌ضدامپریالیستی وتأمین حاکمیت سیاسی مردم خواهد بود.

هفته نامهٔ

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران

تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

چاپ کاویان

منشاء و مشخصه‌های ...

بقیه ازصفحه۷

شورای مدیران چندین شرکت بسیار مهم، مخصوصاً «تلگراف و تلفن بین‌المللی» نیز عضویت دارد. او پیشنهاد نمود کـه ارگانیسم «R.F.C» دوباره تأسس‌شود. این‌ارگانیسم طی بحران ۱۹۲۹ـ۱۹۳۳ بوجود آمد و در ۱۹۵۳ به‌وسیلهٔ آیزنهاور از میان رفت. در اندیشهٔ روهاتین و بسیاری ازرجال اقتصادی که‌از طرح وی پشتیبانی کرده‌اند، R.F.C اولا باید با قدرت مالی خود از کمپانی‌هایی که با مشکلات مالی دست بگریبانند، حمایت کند و ثانیاً هزینهٔ برنامه‌های سرمایه‌گذاری سنگین و کم درآمد را کـه بـرای پیشرفت اقتصادی (مخصوصاً زیربنای اقتصادی و اجتماعی) ضرورت حیاتی دارند، تأمین نماید.

خود اندیشهٔ تشکیل R.F.C که همچون ارگانیسم دولت تلقی می‌شود، نشانه‌ای از ناتوانی سرمایهٔ انحصاری در تامین رشد متعادل اقتصادی است و در شرایط‌جدید، گرایش به استفاده ازاسلوب‌های کهنه را در تنظیم اقتصاد نشان می‌دهد.

اندیشهٔ بنیاد نهادن این ارگانیسم فوق اعتبار بیانگر این‌واقعیت است که کمپانی‌ها، در طی بحران، در نتیجهٔ فروافتادن و سرسام‌آور نورم و حجم سود، خود را در موقعیت مالی فوق‌العاده دشوار می‌یابند. برخی کمپانی‌های‌بزرگ از پا درمی‌آیند و یا در آستانهٔ ورشکستگی قرار می‌گیرند. هنگام خروج از بحران فقدان توان مالی برای اجرای برنامه‌های سرمایه‌گذاری لازم آشکار می‌گردد.

اما کارفرمایان بزرك ضمن چشم امید بستن به دولت، خود نیز غیرفعال نمی‌مانند. معقولانه کردن سرمایه‌دارانهٔ تولید که هدف از آن بالا بردن نرخ سودجویی از کار است، بشدت مورد عمل قرار می‌گیرد. مطبوعات وابسته به انحصارات می‌کوشند در اذهان مردم فرو کنند که گذشت‌های تازه‌ای لازم است. بیزنس‌ویك در این‌باره می‌نویسد: «این یك واقعیت احترازناپذیر است که اقتصاد ایالات متحده نسبت به گذشته با شتاب کمتری رشد می‌یابد... برخی‌ها لزوما درآمد کمتری بدست خواهند آورد... در حقیقت، شهرها، ایالت‌ها ، بازار رهن‌ها ، کارفرماها و مصرف‌کنندگان خرده‌پا چیز کمتری نصیب‌شان می‌شود؛ زیرا سلامت ایالات متحده به سلامت بانك‌ها و شرکت‌ها: مهم‌ترین وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان بستگی دارد... بکوتاه سخن، تا زمانی که شرکت‌ها در سلامت‌اند، می‌توانند مالیات بپردازند و دست و بازوها رابکار گیرند.... اما هنگامی که آنها بیمار می‌شوند، افراد کارشان را از دست می‌دهند و از خرید باز می‌مانند».

این اندیشه تازگی ندارد؛ زیرا آن را باید کنایه‌ای از سخن معروف کارفرمای بزرگی دانست که گفته است: «آنچه که‌برای «جنرال‌موتورز» خوب است برای کشور هم خوب است». امـا، در حقیقت، هنگامی که شرکت‌های‌بزرك مخصوصا وضع خود را «خوب» اعلام می‌کنند، یعنی هنگامی که سودهای‌شان رکورد تازه‌ای می‌آورد، ناگهان بحران درمی‌گیرد و «افراد کارشان را از دست می‌دهند و از خرید بازمی‌مانند». این امر صاحبان اندیشهٔ علمی را به هیچوجه به تعجب وانمی‌دارد: اضافه انباشت، نسبت‌های لازم‌اقتصادی را درهم می‌نوردد و بتبع آن تضادهای اضافه تولید سرمایـه‌داری نمودار می‌شوند. اما مجله وانمـود می‌سازد کـه از تسلسل عینی موضوعات بی‌خبر است.

بحران ، دربسیاری ازکشورها، بطور محسوس در درآمدهای واقعی نیروهای کار منعکس شده است. مثلا در ایالات متحده، در بهار ۱۹۷۵، درآمدواقعی کارگران موسسه‌های خصوصی پائین‌تر از سطح ۱۹٦۵ بود. مجلهٔ مونتلی‌ری‌ویو در آن زمان نوشت: «بسیاری از کارگران در زیر بار قرض‌ها از پا درآمده‌اند. مهلت اعانه‌های بیکاری زود سپری می‌شود. مردم ناچارند در زیر سایهٔ صدقه‌زندگی کنند. حتی آنهایی که هنوز مشغول کارند در بیم از دست دادن‌کار خود بسر می‌برند و بدین‌سان‌خود و خانوادهٔ‌خود را از هرنوع حمایتی محروم می‌بینند. در این ثروتمندترین کشور جهان، طبقهٔ مذکور به مبارزه برای بقای خود سوق داده می‌شود»

در جریان شدیدترین بحران در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری، ارتش بیکاران از مرز ۱۵ میلیون فراتر رفت و به‌علاوه‌نزدیك به ده میلیون تن هفتهٔ کار و مزدشان کاهش یافت.

به عقیدهٔ محافل پیشرو، بحران و نتایج اجتماعی ـ اقتصادی آن موجب برانگیختن جدید جنبش بین‌المللی نیروی کـار مـی‌شود. مونتلی‌ری‌ویو با همین اندیشه نوشت: همانطورکه در بحران سال‌های سی شاهد رشد رزمندگی و همبستگی نیروی کار بوده‌ایم، بحران کنونی نیز «بتدریج که نیروی کار با واقعیت‌های دشوارگسستگی‌های نظام سرمایه‌داری‌روبرو می‌شود، ناگزیر زمینه‌را برای ایجادسازمان‌های جدید و شکل‌های نوخاسته فراهم می‌آورد. ما مدعی نیستیم که این‌سازمان های جدید و شکل‌های نوین مبارزه چگونه خواهند بود و چه وقت پدیدار می‌شوند. اما به این باورداریم که آنهابشهادت سراسر تاریخ جنبش کارگری در شرایط نظام سرمایه‌داری سرانجام سر برمی‌آورند: هر بحران شدید نیروی خفته را بیدار می‌کند و طبقهٔ کارگر را به عمل وامی‌دارد. جای هیچ پنداری نیست که‌این بار وضع بگونهٔ دیگر باشد.»

یك قرن و نیم پیش، در ۱۸۲۵، در انگلستان کـه کارگاه صنعتی جهانی زمان خود بود، در لوای نظام سرمایه‌داری اولین‌بحران اقتصادی اضافه تولید درتاریخ پدیدار شد. از آن‌زمان سیر اقتصادی سرمایه‌داری بیانگر خصلتی سیکلی است: گسترش تولید و کاهش آن یا فرو افتادن در مارپیچ آهنگ‌هـای رشد متناوب. دوران‌هـای شکفتگی فعالیت اقتصادی در پی دوران‌های رکود می‌آیند.

مخالفان اقتصاد سیاسی علمی روی کاغذ، سیکل‌ها و بحران‌ها را برای همیشه به خاك سپرده‌اند. پس‌از جنگ‌دوم جهانی، شدیدترین تدابیر هنگامی اتخاذ گردید که امید به از سر باز نمودن سیکل‌ها و بحران‌ها برپایهٔ ایمان به توانایی کامل تنظیم روندهای اقتصادی به وسیلهٔ دولت، در دلها شعله‌ور شد. در سال‌های‌شصت، این امیدها در پی گسترش بالنسبه شتابان سرمایـه‌داری و فقدان بحران‌ها در تعدادی از کشورها تحکیم بیشتری‌یافت. پی.ساموئلسن در آنزمان اعلام نمود کـه سیکل‌های پس از جنك همانند شباهت سوسمار به دینوسورها به سیکل‌هـای پیش از جنك شباهت دارد. اس. فابریکنت که بی‌شك نمی‌خواست در ابداع تصویرهای خیالی از همکارش عقب بماند، گفته است که سیکل‌های پیش از جنك، ببری است که با آزادی کامل در خیابان‌های‌شهر پرسه می‌زند؛ در صورتی که سیکل‌های پس از جنك به‌ببری‌می‌ماند که در قفس‌است.

حال این دو اقتصاددان چه خواهند گفت ؟ آخرین بحران اقتصادی جهانی نشان داده است که سیکل‌ها و بحران‌ها شکل‌دایمی سیر اقتصادی و نظام سرمایه‌داری باقی می‌مانند و تنها در شرایط دگرگونی‌های ژرف بنیاد اجتماعی است که می‌توان به این‌بحرانها برای همیشه پایان داد.

از: محمدعلی مهمید

آمریکایی که منش شناخته‌ام

بمناسبت پیدایی بحران منطقی در روابط ایران وآمریکا

بگذریم ازمیسیونرهای مسیحی یـا رجـال«خیرخواه» و «انساندوست» آمریکایی‌ازقبیل مسترجردن‌که خیابانـی درتهران «افتخار» تسمیه بنام اورا کسب کرده‌است، نخستین‌عارضهٔ بارزنفوذ اپیدمی«آمریکا زدگی» درایران «ظهور» میلسپو سپس‌شوارتسکف درایران بود.

طلیعه نامیمون این‌نفوذ ازهمان‌آغـاز ازدید نافـذ ونظر صائب دست‌انـدکاران وخبرگـان سیاست دور و پوشیده نمانـد. ارگانهای معروفی‌ازمحافل‌سیاسی مترقی کشورما وجهان درآن‌ایام نقاب ازاین‌نفوذ که سعی دراخفاء آن می‌شد بـر گرفتند. نگارنده درآن‌هنگام‌مقاله‌ای‌مفصل‌تحت‌عنوان«لاشخورهای آمریکایی درایران» ازمجلهٔ عصرجدید چاپ مسکو، ترجمه کردم که دردوشمارهٔ متوالی از روزنامهٔ «ایران‌ما» چاپ شد. این‌مقالهٔ انتقادی و افشاگر بـه بحث وبررسی دربارهٔ کتاب‌دوم دکترمیلسپو آمریکایی زیـر عنوان «آمریکائیها درایـران» اختصاص‌داشت کـه وی درآن ضمن بحث دربارهٔ فعالیت‌ها ورویدادهای دوران مأموریت دوم خود در ایران (که از۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ ریاست‌کل دارایـی‌ایـران را برعهده داشت) آنچه دشنام درچنته داشت ودرخورخود او وهمپالگی‌های آمریکائی نظیرخودش بود نثارملت شریف ما کرد.

درهمان زمان با سندی‌آشنا شدم حاکـی‌ازایـن‌که ژنرال شوارتسکف، مستشارآمریکایی‌ژاندارمری ایـران، وبـه تعبیری گویاتر«همه‌کارهٔ» ژاندارمری دوران قوام و سالهـای بعد، پول و اسلحه دراختیارخانها، محافل‌وعناصرارتجاعی‌می‌گذاشت تا بیاری آنها جنبش‌خلقی‌ودمکراتیك آذربایجان را سرکوب‌کنند (همین شوارتسکف بود که درسال۱۳۲۵ به آذربایجان سفرکرد و کشتار بیست هزارنفری ازمردم را اداره ورهبری کرد!)

ازجمله‌فعالیتهای‌مهم دیگری‌راکه درروند نفوذامپریالیستی آمریکا درایران، تا مرحله تحکیم وتثبیت آن، یعنی سال وقـوع کودتای‌آمریکایی(۱۳۳۲)، بیاد می‌آورم، تأسیس‌ادارهٔ اصل‌چهار (Point Four) درایران بود. یکی‌ازفعالیتهای‌مهم این«اداره»، که نقش‌اصلی آن‌تکمیل‌برنامه «اقتصادی» و«مالی»میلسپودرایران، یعنی‌تخریب اقتصادی ومالی‌کامل کشورما بمنظور تـدارك مقدمات نفوذ امپریالیستی‌درایران بود، جلب و«تربیت» عناصر مورد ثقه‌و اعتماد محافل‌جاسوسی وامپریالیستی آمریکا درایران بودکه ازآن جمله بودند اردشیرزاهدی‌ها، آموزگارها، انصاری‌ها... حتی بیاد دارم‌که رئیس آمریکایی«اصل۴»درآن‌هنگام،دربارهٔ این«نوچه‌ها»ی خودگفته بود آنها «امیدهای آیندهٔ ایران» هستند!

محافل ترقیخواه ایـران در سالهای پیش از کودتـای امپریالیستی۲۸مرداد، ضمن‌هشدارها و افشاگریهای مکرر، حتی به تشکیل‌جبهه‌ای دربرابر نفـوذ امپریالیسم تازه نفس، هار و جهانخوارآمریکاازقشرها وگروههای مختلف وارگانهای‌مطبوعاتی آنها اهتمام ورزیدند.

پس از کودتای ۲۸مـرداد سال ۱۳۳۲، مقصودی کـه امپریالیسم‌آمریکا برای نیل به‌آن وسیلهٔ میسپوها،شوارتسکف‌ها وسازمانهایی‌ازقبیل «اصل۴»، راهگشایی کرده بود، به مـرحلهٔ تحقق نزدیك شد.

سرانجام «یوغ زرین استعماری‌کمك»ها برگردن ملت ما استوار شد.

سیاست پرداخت وام‌ها و«کمك‌ها»ی بی‌حدوحصر آمریکا به ایران،که بنابه اعتراف مجلهٔ آمریکائی «آمریکن‌پولیتیکال ساینس‌ری‌ویو» جزء مکمل‌هدفها ومقاصد سیاسی‌این کشوردرایران بشرط دگرگونیهای سیاسی‌درکشور ما وپدیدآمدن شرایط مساعد اعمال‌نفوذ مطلوب ازطرف ایالات متحده آمریکادرکشورما بود، به مقاصد موردنظرخود نائل‌آمد.

سه اصل‌زیر:

۱ـ تأمین منافع استراتژیك ونظامی‌امپریالیسم

۲ـ اجراء منویات ومقاصد سیاسی‌وی.

۳ـ اتخاذ تصمیمات وتدابیر واجد جنبهٔ اقتصادی

یکی پس‌ازدیگری بموقع اجرا وعمل‌گذاشته شد. بدیـن معنی‌که دراجراء اصل‌نخست، ایران به دسته‌بندیهای نظامی‌بغداد وسپس سنتوکشانده شد ونیروهای مسلح کشورما زیـر فرماندهی مستشاران نظامی‌وبنابراین امپریالیسم‌آمریکا قرارگرفت.

دراجرای اصل‌دوم، یك هیئت حاکمه فاسد وغارتگر، و در رأس‌آن خاندان ننگین ورسوای پهلوی، به ابتکار وبحمایت محافل‌امپریالیستی آمریکا به‌ملت‌ما تحمیل‌شدکه یکی‌ازمأموریت‌های سیاسی‌آنها جلوگیری ازنشرواشاعـه اندیشه‌ها و نظـرات ترقیخواهانه، وبعکس‌گسترش افـکار و گرایشهـای ارتجاعی و فسادگرایانه بود.

درزمینه اجرای‌اصل سوم نیزمحافل امپریالیستی آمریکابه هدفهای منحوس ومشؤوم خودنائل آمدند، بدین معنی که‌کوشیدند تامواضع یك سرمایه‌داری بغایت آزمند وغارتگررا که ازآن‌سوی مرزها، یعنی ازناحیهٔ واشنگتن تأیید و تقویت می‌شد درکشورمـا تحکیم‌کنند وبه‌عوامل‌وایادی امپریالیسم درکشورما تحرك وقدرت بخشند وموجبات‌نفوذدائم‌التزائد انحصارهای‌امپریالیستی وترکیب استعماری اقتصادی را درکشورمافراهم آورند.

کشورما دراین رهگذروسیله صدها رشته وقیدوبند مرئی و نامرئی از قرارداد جم‌ـ آلن، ساعد‌ـ دریفوس تـا پیمانهای نظامی اسارت‌باربه‌گردونهٔ مرگزای امپریالیسم بسته شد.

سازمان جهنمی اطلاعات و امنیت‌کشور (ساواك) که مانند سازمانهای نظیرآن درکرهٔ‌جنوبی،شیلی‌وبسیاری دیگرازکشورهای زیرسلطه‌و نفوذامپریالیسم‌امریکا ، بدست‌سیا وبعنوان شعبه‌وکارگزار ایـن سازمان ، درایران تأسیس یافت، عامل وضامن‌مهیب اجرای سه‌اصل پیشگفته وقراردادهای اسارت‌باراقتصادی، نظامی و سیاسی امپریالیستهای آمریکایی و شرکای جرم اروپائی آنها درکشور ما بود.

امپریالیستهای آمریکا بـا تأسیس ساواك، و تجهیزآن به «مدرن‌ترین» وسائل وابزارشکنجه، ومساعدت‌به‌آن ازلحاظ‌اعزام کارشناس ومستشاربرای «تربیت» شکنجه‌گران وآمـوزش آخرین «رموزوفنون!» شکنجه به‌ایشان درتمام جنایاتی‌که ازتاریخ‌تأسیس این سازمان‌کثیف، بصورت ضرب، جرح، ایجاد نقص‌عضو وقتلهای افزون ازشمارانجام‌گرفته مشارکت داشته‌اند.

امپریالیستهای امریکا با ایجاد الزام اجبارالحاق ایران‌به دسته‌بندیهای نظامی تجاوزکاردرتمام اقدامات واهداف جنایتکارانه این دسته‌بندیها علیه خلقهای ستمدیده کشور مـا و سایرکشورهای خاورمیانه مشارکت داشته‌اند.

امپریالیسم آمریکا در تحمیل سیـاست بازرگانی ویرانگر دروازه‌های بازبه ایران، درغارت و چپاول تمام هستی ملت ما از طریق تحمیل قراردادکنسرسیوم به ایران، ارزان‌خری نفت ما و انواع حسابسازیها ودغلکاریها درپرداخت پـول آن، وهمچنین در غارت‌دلارهای نفتی‌ما ازطریق‌تحمیل‌سلاحهای‌پیچیده Sophistique به‌کشور ما، در حدی حیرت‌انگیز، کـــه حتی بقول جك‌اندرسن، روزنامه‌نگارآمریکایی، بمنظورمبادله ده‌درصد رشوه صورت‌می‌گرفته است نه براساس «نیاز!» کشورما، کاملا ذیـدخل و شریك و سهیم بوده است.

امپریالیسم‌امریکا درتمام‌جنایات خاندان جابروفاسدپهلوی وکشتارهای جمعی فجیع دهها‌هزار پیرو جوان وکودك ومرد وزن درسراسرایران، ازطرف این دودمان خونخوار، مشارکت‌ومداخلهٔ انکارناپذیرداشته است. مقامات حاکم آمریکا حتی‌کاروقاحت ونقض ابتدایی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل رادرمورد ضرورت رعایت‌حق حاکمیت واستقلال ملتها، وعدم مداخله درامورداخلی‌آنها، بجایی رساندندکه درسال‌گذشته مقارن همین ایام، درپیامی به جنایتکاران مورد حمایت خود درایران ـ که‌گویی روی‌سخن آنها با مقامات فلان‌ایالت آمریکاست ـ آمرانه تأکیدورزیدندکه «بهرحال، امنیت می‌بایست مستقرمی‌شد»! وشگفت اینجاست‌که همین‌امپریالیسم، در مورد واکنش‌طبیعی ومنطقی مردم ما دربرابراینهمه غارت،شکنجه، ضرب، جرح، قتل وکشتارجمعی، ودر مورد اشغـال مکان‌کثیفی‌که رهنمود همهٔ این مظالم ازآنجا صادرمی‌شد، معترضانه ازحقوق و ضوابط بین‌المللی دم‌می‌زندکه حتماً بایداین اصل معروف آن را بخاطرداشته باشد، «دخالت دردخالت، عدم مداخله است».

وامـا آزادی وحقوق بشرـ آمریکایی‌کـه منش شناخته‌ام، همیشه، چه درداخل خاك خود،درارابطه بانژادهای غیرسفیدپوست، وچه درسرزمینهای دیگر، درارتباط با اقوام وملل جهان، این‌دو اصل رابگونه‌ای خشن نقض ولگدمال‌کـرده است. محرومیتها و انواع تضییقات، وبتعبیر رساتر، سیاست غیرانسانی «سرخ‌پوست‌زدایی» که‌به نژادهای غیرسفیدپوست درقـاره آمریکا تحمیل شده است ومی‌شود، ومداخلات آشکارضدبشری و اسارت‌بار امپریالیسم آمریکا علیه مردم کره‌وویتنام، حمایت مداوم وآشکارازتجاوزکاران وجنایت‌آفرینان صهیونیست‌علیه خلقهای‌عرب، بالاخص‌فلسطینیها، جنایات وکودتاسازیهای مکرردرآفریقا وآمریکا ـ که‌شیلی نمونهٔ بارزوگویای آن‌است‌ـ گواه صادق این مدعاست.

همیشه وهربارکه‌اززبان مقامات آمریکا، آمریکایی که‌منش شناخته‌ام، سخن ازآزادی وحقوق بشرمی‌شنوم، بی‌اختیاراین فکر اسفباردرمخیله‌ام زنده می‌شودکه‌لابدبازدست‌آنها برای‌ریختن‌خون ملتی درگوشه‌ای ازجهان درازشده است، یـا برای ارتکاب چنین جنایتی مقدمه‌چینی می‌شودکـه چنین تظاهری برای «عوامفریبی» لازم آمده است، آنگاه بـلا اراده ایـن گفتهٔ معروف را تکرار می‌کنم:

ای آزادی چه جنایاتی بنام تومرتکب می‌شوند!